

چارچوب نظری توسعهی اقتصادی افغانستان

اندیشه و طرح اقتصادی دکتر دستگیر رضایی

نویسنده: دکتر دستگیر «رضایی»

شناسنامه

چارچوب نظری توسعه‌ی اقتصادی افغانستان

اندیشه و طرح اقتصادی: دکتر دستگیر رضایی

نویسنده: دکتر دستگیر رضایی

چاپ نخست: می ۲۰۲۳

برگ آرا: منیژه نادری

و چاپ: انتشارات شاهمامه، هالند

info@shahmama.com



بنام آفریدگار هستی

اهدأ به مردم افغانستان - خراسان

Donation to the people of Afghanistan-Khorasan

فهرست

۷	امتنان
۹	چارچوب نظری توسعه‌ی اقتصادی افغانستان
۱۰	بیان مسأله
۱۱	روش
۱۲	زمینه‌های ضروری «چارچوب نظری توسعه اقتصادی افغانستان»
۱۴	۱. چرا دولت باثبات ملی (نظام سیاسی نامتمرکز)؟
۱۵	- چرا تأکید بر نظام سیاسی نامتمرکز؟
۱۶	۲. چرا نظام اقتصادی سرمایه‌داری (مدل مختلط)؟
۱۷	۳. چرا سیاست اقتصادی (هدف‌مند و همه‌جانبه)؟
۱۹	۴. چرا برنامه توسعه اقتصادی (ملی و راهبردی)؟
۲۰	نمونه‌ای «تحلیل اقتصادی»:
۲۲	۵. چرا انقلاب صنعتی؟
۲۲	تبصره: چرا انقلاب صنعتی؟
۲۴	۶. چرا تقسیم (بخش‌کردن) افغانستان به زون‌های اقتصادی و تخصصی‌گردانی؟
۲۵	تبصره:
	۷. چرا استفاده اثربخش از موقعیت جغرافیایی و پروژه‌های منطقه‌یی، تدوین دیپلماسی اقتصادی و...؟
۲۶	تدوین دیپلماسی اقتصادی و...؟
۲۷	چگونگی تمویل برنامه (فراهم‌آوری منابع پولی)
۲۸	منابع داخلی (ملی) تمویل برنامه:
۲۸	منابع بیرونی تمویل برنامه:
۲۹	نتیجه‌گیری
۳۲	یادآوری نکته ضروری در پیوند!
۳۳	شکل تابع «چارچوب نظری توسعه‌ی اقتصادی افغانستان»
۳۴	تعاریف کلید واژه‌ها، اصطلاحات و بیانات در پیوند و در پیرامون طرح
Preface..	63
Method	66

امتنان

در این‌جا مناسب است یاد کنم، هرگاه پشتیبانی، مهر، تشویق و همکاری همه‌جانبه‌ی خانمم بانوی فرهیخته شکریه حنیف (کارشناس ارشد محاسبه اقتصادی)، (برادرم زنده یاد) انجینر محمد عظیم رضایی و فرزندم متین رضایی نبود، انجام این کار و کارهای پژوهشی دیگرم امکان‌پذیر نمی‌شد. بنابراین سپاس‌گزاری خود را از هر یک ایشان ابراز می‌کنم.

همین‌گونه جا دارد از بانوی فرهیخته منبیره نادری و انتشارات شاهنامه که برگه‌آرایی و چاپ این طرح را انجام داده‌اند، سپاس‌گزاری کنم.

چارچوب نظری توسعه‌ی اقتصادی افغانستان

اندیشه و طرح اقتصادی دکتر دستگیر رضایی

دیباچه

افغانستان کشوری است دارای منابع (طبیعی و بشری) فرابسندۀ برای رشد، توسعه، رفاه و ثبات، اما پس‌مانده و نیازمند رشد، توسعه، رفاه و ثبات از ره‌گذری اقتصادی! پس‌مانده‌گی و توسعه نیافتگی اقتصادی، از یک‌سو شانس رسیدن به رفاه را از شهروندان، پیش‌رفت و توانایی مقابله هرچه بهتر با رقابت بین‌المللی را از کشور گرفته و از سوی دیگر، زمینه را برای نفوذ و تسلط بیرون‌ها فراهم کرده است.

بنابر این، افغانستان از ره‌گذری منافع ملی و راه‌بردی خود نمی‌تواند تا پایان دست‌نگر و مصرف‌کننده‌ی تولیدات و خدمات دیگر کشورها بماند و میدان بازی و مداخله‌ی بیرونی‌ها قرار گیرد. هرچند تفکر مربوط به توسعه در آغاز سده‌های بیستم با شعار ناسیونالیسم در کشور پدیدار شد؛ چون از بن‌مایه‌ی تفکر ملی برخوردار نبود، به زودی دچار انحراف شد. با آن‌که این شعار در چند مرحله (در سده‌ی بیستم و بیست‌ویکم) تکرار شد ولی نتوانست « ناسیونالیسم افغانستانی » را شکل دهد، سرانجام دست‌خوش گسست‌های پی‌درپی تا امروز شده است.

از این‌رو برای سامان‌دادن به وضعیت نابه‌سامان اقتصادی موجود، رهایی از پس‌مانده‌گی، گذار تدریجی به خود‌بسندگی و در نهایت توسعه، رفاه و ثبات اقتصادی

به حیث کشور مستقل در سطح ملی و با سهمگیری در تقسیم بین‌المللی کار به مثابه عضو فعال جامعه جهانی نیاز به چاره‌اندیشی اقتصادی دارد. این چاره‌اندیشی به باورم، پیریزی «چارچوب راهبرد توسعه‌ی اقتصادی افغانستان» می‌باشد. اجرای این طرح ارزشمند در کنار دانش اقتصادی و فن برنامه‌ریزی، به نگاه، اراده و نیت ملی و حس تعلق به گذشته‌ای پربار فرهنگی مردمان این سرزمین، نیاز دارد؛ چیزی که در گذشته پیشینه‌ای خوبی نداشته است. تلاش‌های پراکنده انجام شده به جز هدر دادن وقت به مثابه با ارزش‌ترین عنصر اساسی کمیابی و استفاده ناکارا و کمتر اثری‌خش از منابع، ظرفیت‌ها و عوامل رشد و توسعه بوده است.

طرح «چارچوب نظری توسعه‌ی اقتصادی افغانستان» در برگزیده‌های بیان مسأله؛ روش؛ زمینه‌های ضروری «چارچوب نظری توسعه‌ی اقتصادی افغانستان»؛ توضیح زنجیره‌ای وابسته‌گی یا (تابع) توسعه‌ی اقتصادی افغانستان؛ چگونگی تمویل برنامه‌ی توسعه‌ی اقتصادی (فراهم‌آوری منابع پولی)؛ نتیجه‌گیری؛ شکل وابستگی (تابع) توسعه‌ی اقتصادی افغانستان؛ تعاریف کلید واژه‌ها، اصطلاحات و بیانات در پیوند و در پیرامون طرح «چارچوب نظری توسعه‌ی اقتصادی افغانستان»؛ سرچشمه‌ها و برگردان متن طرح به زبان انگلیسی می‌باشد. یادآور باید شد که برای بررسی، ارزیابی و بهادهی طرح، متن فارسی دری اساس است نه برگردان آن به زبان انگلیسی! (برگردان انگلیسی متن طرح در آخر کتاب از چپ به راست ترتیب شده است)؛ همین‌گونه برای فهم درست محتوا و اهداف طرح، خواندن تعاریف کلید واژه‌ها، اصطلاحات و بیانات در پیوند و در پیرامون حتمی‌ست.

بیان مسأله

افغانستان از ره‌گذر توسعه در مرز یا برزخ میان زیر توسعه و در حال توسعه قرار دارد. برای رسیدن به توسعه ناگزیر مراحل توسعه را ترجیح در «چارچوب سیاست اقتصادی و برنامه راهبردی توسعه» بیماید.

مسأله‌ی توسعه‌نیافتگی و پس‌مانده‌گی اقتصادی - اجتماعی افغانستان پیوسته ذهنم را به حیث یک اقتصاددان به خود مشغول کرده بود و پرسش‌های چون، چرا پیش‌رفت

نکرده؛ علت و عوامل آن چه بوده؟ را در ذهنم پدید می‌آورد. با الهام از این اصل که جوهر علم، روش شناسی علمی می‌باشد به مسأله پرداختم.

بنابراین، مسأله پس‌مانده‌گی اقتصادی افغانستان در موجودیت منابع فرابسنده برای پیشرفت اقتصادی سبب شده تا با روی‌کرد و روش علمی به مسأله (آنچه که هست یعنی چیستی مسأله) بنگرم و پس از نگرش مثبت، در نقش اقتصاددان، به توصیف و تبیین وضع موجود ظاهر شوم و برای کشف علل وضعیت (پس‌مانده‌گی اقتصادی) پژوهش کنم، اطلاعات اقتصادی جمع‌آوری کنم و تحلیل بر اطلاعات را انجام دهم و برپایه‌ی آن به استنتاج منطقی دست‌یابم. آن‌گاه با منطق دانش اقتصادی در نقش یک اقتصاددان توصیه و پیشنهاد اقتصادی پیش‌کش کنم و اگر لازم شود، در نقش سیاست‌گذار به بیان نظر و نسخه نویسی که وضعیت اقتصادی چگونه باید باشد، بپردازم. چون‌که نقش اقتصاددان در سیاست‌گذاری فراتر از اراییه‌ی پیشنهاد و نسخه نویسی است: آن‌ها با پژوهش و انتشار عقاید و نظرات خود به‌گونه‌ای غیر مستقیم بر سیاست‌گذاری‌ها اثر دارند. من این مسأله را تا حد ممکن به‌گونه‌ای کاملن عینی مورد بررسی و مطالعه قرار دادم. گرچه بسیاری از مردم ما عادت نکرده اند که از دریچه‌ی چشمان یک دانش‌مند به جهان یا مسأله بنگرند.

روش

نخستین گام را در نقش دانش‌مند با پژوهش و مطالعه تحولات اقتصادی افغانستان از آغاز سده بیستم تا پایان دهه‌ی دوم سده‌ی بیست‌ویکم در کتابی زیر عنوان «نگاهی به سرمایه‌داری دولتی (سده بیستم) و سرمایه‌داری (سده بیست‌ویکم) افغانستان» برداشتم و به یافته‌های دست‌یافت‌م که مهم‌ترین آن عبارت است از: نبود دانش بومی، فکر چاره‌اندیش و عاقبت‌نگر، دیدگاه ملی و راه‌بردی در زمامداران سبب شده تا الگوبرداری (تقلید) نادرست از افکار، نظریه‌ها، سیاست‌ها و نظام‌های اقتصادی، همین‌گونه از افکار مکتب‌های گوناگون سیاسی صورت گیرد؛ در نتیجه کشور به آزمایش‌گاه نظریه‌های اقتصادی و سیاسی در بیش از یک سده مبدل شود و گسست‌های سیاسی و اقتصادی را تا امروز در پی داشته باشد. پی‌آمد نهایی آن پس‌مانی اقتصادی، دست‌نگری بیرون و پس‌مانی

از هم‌گام شدن با کاروان پیش‌رفت و تمدن بشری و سرانجام گیرماندن در وضعیت ناگوار (نامطلوب) موجود می‌باشد.

پس از تعریف و بیان چپستی وضعیت اقتصادی، خود را در نقش سیاست‌گذار قرار دادم و با نگرش دستوری (ارزشی - هنجاری) به این نتیجه رسیدم که گذار از وضعیت نامطلوب موجود به وضعیت مطلوب اجتناب‌ناپذیر است و بهترین راه حل آن «توسعه‌ی اقتصادی» کشور می‌باشد و بس!

البته، میان مشاهده و نظریه من رابطه‌ی نزدیک وجود دارد. در افغانستان واقعیت توسعه نیافته‌گی را در همه عرصه‌های زندگی مشاهده کردم. برای دانستن علل آن، چنان‌که پیش‌تر گفته شد، به جمع‌آوری اطلاعات، پژوهش و تحلیل پرداختم، مقالات و کتاب‌ها نوشتم، سمینار دادم و در کنفرانس‌ها شرکت کردم و... تا این‌که به نظر خود باور بیش‌تر پیدا کردم. همین‌گونه توجهی ویژه به تجربیات وابسته به روی‌دادهای تاریخی کردم. وقتی بی‌توجهی سیاست‌گذاران گذشته را در فراهم نکردن عوامل بسترساز توسعه مشاهده کردم، و به دنبال آن پیدایش نابسامانی‌ها و مشکلات بیش‌تر را دیدم، واکنش متناسب و مناسب را در راستای برطرف کردن آن ندیدم. همه‌ای این‌ها به فهم از وضعیت اقتصادی کمک کرد. کوشیدم برای بهبود اقتصاد نه‌تنها به حیث اقتصاددان در نقش دانش‌مند که اقتصاددان در نقش سیاست‌گذار ظاهر شوم و با نگرش و بیان نظرم به حیث دانش‌مند به اقتصاد افغانستان نگرش اثباتی و به حیث سیاست‌گذار به اقتصاد افغانستان نگرش دستوری (هنجاری- ارزشی) داشته باشم و برای توسعه‌ی اقتصادی کشور چاره‌اندیشی کنم و نقشه بکشم.

بنابراین، همین ضرورت، انگیزه، منطق و زمینه‌ی فکر علمی و فلسفی پیریزی «چارچوب نظری توسعه‌ی اقتصادی افغانستان» شد.

زمینه‌های ضروری «چارچوب نظری توسعه‌ی اقتصادی افغانستان»

اجرای «چارچوب نظری توسعه‌ی اقتصادی افغانستان» وابسته از زمینه‌های (پارامترها) ضروری می‌باشد که آن را به زبان ساده چنین می‌توان بیان کرد:

- توسعه‌ی اقتصادی افغانستان وابسته است از:

◊ دولت باثبات ملی (نظام سیاسی نامتمرکز)؛

◊ نظام اقتصادی سرمایه‌داری (مدل مختلط)؛

◊ سیاست اقتصادی (هدف‌مند و همه‌جانبه)؛

◊ برنامه توسعه اقتصادی (ملی و راهبردی)؛

◊ انقلاب صنعتی؛

◊ تقسیم افغانستان به زون‌های اقتصادی و تخصصی‌گردانی؛

◊ استفاده اثربخش از منابع طبیعی؛ موقعیت جغرافیایی و پروژه‌های منطقه‌یی؛ تدوین دیپلماسی اقتصادی و...

همین‌گونه فرمول وابستگی (تابع) آن را به زبان ریاضی (متماتیک) نیز می‌توان بیان کرد:

$$EDA = F(p_1, p_2, p_3, p_4, p_5, p_6, p_7 \dots p_n)$$

در این فرمول:

حروف EDA به معنای (توسعه‌ی اقتصادی افغانستان)؛

حرف F به معنای وابستگی (تابع)

حرف p_1 به معنای دولت باثبات ملی (نظام سیاسی نامتمرکز)؛

حرف p_2 به معنای نظام اقتصادی سرمایه‌داری (مدل مختلط)؛

حرف p_3 به معنای سیاست اقتصادی (هدف‌مند و همه‌جانبه)؛

حرف p_4 به معنای برنامه توسعه اقتصادی (ملی و راهبردی)؛

حرف p_5 به معنای انقلاب صنعتی؛

حرف p_6 به معنای تقسیم افغانستان به زون‌های اقتصادی و تخصصی‌گردانی؟

حرف $p_7 \dots p_n$ به معنای استفاده اثربخش از منابع طبیعی؛ موقعیت جغرافیایی و

پروژه‌های منطقه‌یی؛ تدوین دیپلماسی اقتصادی و... می‌باشد.

توضیح زنجیره‌ای وابسته‌گی یا (تابع) توسعه‌ی اقتصادی افغانستان:

1. چرا دولت با ثبات ملی (نظام سیاسی نامتمرکز)؟
2. چرا نظام اقتصادی سرمایه‌داری (مدل مختلط)؟
3. چرا سیاست اقتصادی (هدفمند و همه‌جانبه)؟
4. چرا برنامه توسعه اقتصادی (ملی و راهبردی)؟
5. چرا انقلاب صنعتی؟
6. چرا تقسیم افغانستان به زون‌های اقتصادی و تخصصی‌گردانی؟
7. چرا استفاده اثربخش از موقعیت جغرافیایی و پروژه‌های منطقه‌ای، تدوین دیپلماسی اقتصادی و...؟

1. چرا دولت با ثبات ملی (نظام سیاسی نامتمرکز)؟

- زیرا ثبات (در این جا، ثبات سیاسی) شرط نخست و تهداب هرگونه فعالیت به ویژه فعالیت اقتصادی و توسعه‌ی است. در موجودیت ثبات می‌تواند سیاست اقتصادی هدفمند را طرح، چارچوب برنامه را مشخص و زمان اجرای آن را پیش‌بینی، سرمایه جذب و باور سرمایه‌گذار و فعالیت‌های سرمایه‌گذاری و کسب‌وکار را فراهم و مسئولیت سرمایه، سرمایه‌گذار و سرمایه‌گذاری را تضمین کرد. البته ثبات به معنای گسترده ثبات سیاسی، اقتصادی، اجتماعی و امنیتی را در بردارد.

- دولت ملی به معنای دولت وابسته از اراده‌ی مردم. دولت ملی وابسته از همبستگی همگانی (اتحاد ملی)، همبستگی همگانی وابسته از شکل‌گیری سود همگانی (منافع ملی) است که در نتیجه‌ی شناخت، درک و ایجاد ارزش‌های همگانی و تقسیم عادلانه‌ای قدرت و ثروت در جامعه پدید می‌آید. ملی بودن به معنای مستقل بودن هم است؛ افغانستان هیچ‌گاهی از استقلال حقیقی سیاسی و اقتصادی برخوردار نبوده است. قدرت‌های بیرونی غیر مستقیم در اداره‌ای آن دست‌باز داشتند (اتحاد شوروی در زمان حاکمیت حزب دموکراتیک خلق افغانستان و ایالات متحده آمریکا در دو دهه حاکمیت

حامد کرزی و اشرف غنی احمدزی و اکنون پاکستان در حاکمیت طالبان از نمونه‌های بارز آن می‌تواند باشد.

- چرا تأکید بر نظام سیاسی نامتمرکز؟

در نظام نامتمرکز قدرت و ثروت عمودی و افقی تقسیم می‌شود؛ انتقال صلاحیت از مرکز به محل انجام می‌شود و زمینه برای استقرار دموکراسی، تبارز استعدادها، سهم‌گیری بیشتر مردم در تصمیم‌گیری‌های سیاسی و اقتصادی، توزیع عادلانه‌ی درآمد ملی، کاهش دیوان سالاری و فساد اداری، پیش‌گیری از هدر رفتن وقت، کم کردن هزینه‌ها و بالا بردن کارایی و اثربخشی فعالیت‌ها و در کل اشتراک منافع اقتصادی میان محل و مرکز فراهم می‌گردد.

- تجربه‌ی بیش از یک سده نظام‌های متمرکز در افغانستان نشان داده که سازگار با ویژگی‌های سرزمین نبوده و در زمینه‌های سیاسی، اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی ناکام بوده است. به‌گونه‌ای نمونه:

- در زمینه سیاسی- نتوانسته فرایند سیاسی و اقتصادی لازمه‌ای تشکل ملت و دولت ملی را فراهم و حکومت‌داری خوب را برپا کند. همین‌گونه نتوانسته شیوه‌اندیشه‌ی ملی و شهروندی در جامعه را بوجود آورد؛

- در زمینه‌ی اقتصادی- نتوانسته از منابع فرابسنده استفاده‌ای کارا، اثربخش و راهبردی کند؛ در نتیجه کشور را از رشد، توسعه، رفاه و ثبات بی‌بهره کرده است (ناتونی در فراهم کردن بستر برای رشد، توسعه، رفاه و ثبات)؛

- در زمینه‌ی اجتماعی- نتوانسته همبستگی و باور همگانی (ملی) را در میان مردم افغانستان (اقوام، مذاهب و فرهنگ‌ها) ایجاد کند و در نتیجه نیرو (انرژی ملی) بی‌اثربخشی، به هدر رفته است؛

- در زمینه فرهنگی- نتوانسته ارزش‌های فرهنگ همگانی (ملی) را ایجاد کند تا این ارزش‌ها سبب نیرومندی حس مالکیت مردم بر کشور و برانگیختن حس غرور بر داشته‌های فرهنگی مشترک و تلاش در نگه‌داری، پویایی و ماندگاری آن شود؛

- نظام متمرکز در افغانستان فاسد و فساد پذیر بوده است.

- نظام متمرکز نتوانسته چالش‌های جیوپولیتیک داخل کشور و با همسایه‌ها (مرزی، ارضی، آبی و امتداد قومی و...) را درست شناسایی و مدیریت کند. به ویژه مسأله قومی که یک مسأله جیوپولوتیک در داخل مرز سیاسی است، در صورت مدیریت نشدن، امکان کشته شدن آن به کشورهای همجوار، خود بخود یک چالش داخلی به چالش منطقه‌ای مبدل می‌شود و پای کشورهای بزرگ نیز بنابر دیدگاه و منافع شان در منطقه کشیده شده به چالش جهانی می‌انجامد.

- نظام متمرکز نتوانسته همزیستی میان سنت و مدرنیته را در جامعه فراهم کند.

- در نهایت نتوانسته هماهنگی میان سیاست و اقتصاد که ضامن توسعه و پایداری کشور است را فراهم کند. (اقتصاد ترکیب سیاست و علم).

همه‌ای موارد بالا، دلایلی بر گریزناپذیری گذار از نظام متمرکز به نظام نامتمرکز در افغانستان می‌باشد؛ چون بیش از این مردم و کشور تحمل گسست‌های سیاسی و اقتصادی را ندارند و نیاز اساسی شان پیوست و ثبات نظام سیاسی و اقتصادی است!

2. چرا نظام اقتصادی سرمایه‌داری (مدل مختلط)؟

تجربه‌ی موفقانه 250 سال عمل‌کرد نظام‌های واقعی سرمایه‌داری و موجودیت بیش‌تر انگیزه‌های عمل‌کردی در آن، این اولویت را می‌دهد. از این رو همه‌ای کشورهای دموکراتیک دنیا بی‌استثنا نظام سرمایه‌داری را برای اقتصاد شان برگزیده‌اند و هر کشوری که غیر از این عمل کرده، دچار فقر و ستم شده است. دست‌کم منطق تجربه‌گرا حکم می‌کند افغانستان هم برای سامان‌دهی و سازمان‌دهی اقتصادش نظام سرمایه‌داری را برگزیند.

چرا مدل مختلط؟- مدل مختلط اقتصادی ترکیبی از عناصر مثبت همه نظام‌های اقتصادی است؛ یعنی توانایی جذب برتری‌های نظام‌های دیگر را در خود دارد و متناسب به اوضاع اجتماعی، اقتصادی، فرهنگی و دیگر نیاز و ویژه‌گی‌های جامعه در هر آمیخته می‌شود. قابلیت انعطاف‌پذیری در مدل مختلط وجود دارد، برحسب نیاز می‌توان به هر جهت آن‌را چرخاند. هم‌زمان از پشتوانه‌ای مختلط نظام‌های فکری (سوسیالیسم،

نتولیب‌رایسم، اقتصاد رفاه، اسلامی) بهره‌مند است.

دانسته این دو نکته هم مهم است:

1. نظام‌های اقتصادی تا اندازه‌ای بسیاری در رابطه با پیشینه‌ای تاریخی کشورها شکل می‌گیرد. یعنی، با محوریت کشاورزی با محوریت کشاورزی- صنعت با محوریت کشاورزی- صنعت و خدمات؛

2. در موفقیت نظام اقتصادی (مدل مختلط)؛ فرهنگ عمومی؛ میهن‌دوستی؛ حرفه‌ای بودن؛ ذهنیت پیش‌گام؛ سخت‌کوشی و مهم‌تر از همه توسعه‌ی پیشین نقش دارند. از این‌رو، طبیعی‌ست که مدل مختلط افغانستان متأثر از سطح توسعه اقتصادی، ویژه‌گی‌های اقتصادی، فرهنگی، مذهبی، پیشینه‌ی تاریخی و دیگر ویژه‌گی‌ها و حساسیت‌ها خواهد بود.

3. چرا سیاست اقتصادی (هدف‌مند و همه‌جانبه)؟

زیرا افغانستان کشوری‌ست توسعه نیافته و نیازمند به توسعه! توسعه‌ی اقتصادی آن باید در چارچوب سیاست اقتصادی که در برگزیده‌ای سیاست زراعتی، صنعتی، خدماتی (تجارتی و پولی) و زیست‌محیطی باشد. سیاست اقتصادی باید هدف‌مند و همه‌جانبه باشد. یعنی همه اهداف سیاست اقتصادی را در برگیرد.

اهداف سیاست اقتصادی گونه‌گون است اما به‌گونه‌ی عمده عبارتند از: رفاه؛ رشد؛ اشتغال کامل و سطح معقولی از ثبات (پایین نگاه‌داشتن تورم، کاهش کسری تجاری، توجه به عرضه‌ای پول)؛ انگیزه‌های عمل‌کردی مناسب؛ هماهنگی و اثربخشی (مؤثریت)؛ رابطه معقول میان کالاهای فردی و جمعی؛ رابطه منطقی میان کالاهای حال و آینده؛ برابری، آزادی و توزیع قدرت و نفوذ؛ پیش‌گیری و مبارزه با تخریب محیط زیست.

البته، اهداف اقتصادی در سیاست‌های اقتصاد کلان به شکل سنتی عمدتاً پنج هدف است:

1 - رشد پایدار اقتصادی؛ 2 - اشتغال کامل؛ 3 - کاهش تورم؛ 4 - توازن بلیت‌تادیات؛ 5 - تقسیم عادلانه درآمد. همان‌گونه یک نگرانی برای محیط زیست و نگرانی برای اندازه‌ی کسر

مالی و اندازه‌ی بدهی دولتی وجود دارد.

دولت‌ها بر اساس اولویت‌ها و اهداف، راهبرد (Strategy) اقتصادی را طرح می‌کنند. راهبرد اقتصادی دولت بر اساس گونه‌ی غالب مالکیت بر منابع کلیدی تعیین می‌شود: زمین و دیگر منابع طبیعی، نیروی کار، سرمایه.

اهداف یاد شده در بالا می‌تواند اهداف راهبردی (strategic) اقتصادی دولت‌های نوین عنوان شود. با این وجود، آن یک فهرست جامع از اهداف راهبردی نیست. البته، اولویت‌ها وابسته از گونه نظام اقتصادی ممکن است تغییر کند.

ابعاد (درونی و بیرونی) اهداف سیاست اقتصاد افغانستان باید تعریف روشن داشته باشد. در بُعد درونی هدف سیاست اقتصادی حکومت افغانستان نگه‌داری و ارتقای نرخ رشد اقتصادی سالانه و بهبود شاخص‌های مهم اقتصادی و در بُعد بیرونی اولویت حکومت، نگه‌داری رابطه‌ی اثربخش اقتصادی با همه کشورهای به ویژه کشورهای همسایه (با آگاهی از منافع جیوپولیتیک افغانستان، منطقه و جهان) باشد.

تأکید بر همه‌جانبه بودن سیاست اقتصادی افغانستان توجه به اهمیت توسعه‌ی پایدار نیز می‌باشد. چون مفهوم راستین توسعه‌ی پایدار، توسعه‌ی همه‌جانبه و متوازن در ابعاد گونه‌گون اجتماعی، اقتصادی و محیط زیستی است. توسعه پایدار، توسعه‌ی که نیازهای زمان حال را برآورده می‌کند، بی‌آن‌که توانایی نسل‌های آینده را برای برآوردن نیازهای‌شان به خطر اندازد (نگه‌داری رابطه منطقی میان کالاهای حال و آینده).

توسعه پایدار سه ستون اصلی دارد: جامعه، محیط زیست و اقتصاد که در هم تنیده شده اند و از یک‌دیگر جدا نیستند. پایداری الگوی برای اندیشیدن به آینده است که در آن ملاحظات زیست‌محیطی، اجتماعی و اقتصادی برای دستیابی به یک زندگی با کیفیت در نظر گرفته می‌شود.

سیاست اقتصادی دولت باید مبادله میان کارایی و عدالت را مد نظر داشته باشد. کارایی برابر است به بدست آوردن بیش‌ترین بازدهی از بکارگیری منابع کمیاب و محدود؛ عدالت برابر است به تقسیم عادلانه منافع ناشی از بکارگیری منابع و عوامل تولید کمیاب.

سیاست اقتصادی باید به وسیله نهادهای با صلاحیت و تخصصی مانند شورای اقتصادی، وزارت اقتصاد، مالیه، تجارت...، ترتیب شود. در صورت نیاز مشورت کارشناسان بیرون از دولت نیز طلب شود.

4. چرا برنامه توسعه اقتصادی (ملی و راهبردی)؟

زیرا، برنامه به‌عنوان موضوع برنامه‌گذاری (planning) رهنما و مرجعی برای عمل است. چون‌که برنامه یگانه ساختی منسجم که در آن وسایل ضروری برای تحقق مجموع پیش‌بینی‌ها و اهداف سیاست اقتصادی به‌کار گرفته می‌شود است. به بیان دیگر، برنامه (plan): مجموع پیش‌بینی‌ها و اهداف اقتصادی که برای تحقق شان در ساختی منسجم وسایل می‌عنی به‌کار گرفته شود، می‌باشد.

در کل برنامه به‌عنوان یک تکنیک بی‌طرف (در نظام اقتصادی سرمایه‌داری) هم در تهیه سیاست اقتصادی کمک می‌کند، با آن‌که به‌هیچ وجه محتوای آن را تعیین نمی‌کند، هم در چارچوب خود بستر را برای اجرای اهداف سیاست اقتصادی هموار می‌کند.

به برنامه ریزان (کارشناسان و مسؤولان دولت) ضرور است تا سیاست و مدل توسعه را معین، تناسب و هماهنگی میان عوامل رشد و توسعه را تنظیم کنند. همین‌گونه تناسب جریان توسعه را هم مدنظر بگیرند. از توسعه‌ای تدریجی تولیدات و خدمات داخلی برای بازار داخلی (اقتصاد خود بسندگی ملی) با تکیه بر زمینه‌ی فکری و فلسفی ملی (توسعه درون‌زا) آغاز کنند. با مددگیری تکنیکی و سرمایه‌ای و جهت تأثیرپذیری از تفکر و فلسفه‌ای غربی به صادرات (توسعه بیرون‌زا) را هم شکل دهند.

اولویت سیاست رشد و توسعه تابع اولویت اهداف سیاست اقتصادی باید باشد. بر اساس آن اولویت اهداف برنامه برحسب شیوه‌ای اجرایی؛ افق زمانی؛ تکنیک تهیه و اجرا؛ برحسب میدان اجرای جغرافیایی، به‌سامان درآید. همین‌گونه اولویت و اولیتهای رشد و توسعه‌ای بخش‌های اقتصاد ملی با توجه به نقش اثرگذاری زنجیره‌ای آن‌ها در اجرای اهداف سیاست اقتصادی و اهداف برنامه‌ای توسعه ملی و راهبردی برپایه‌ای «تحلیل اقتصادی» مشخص و پیش‌بینی شود.

نمونه‌ای «تحلیل اقتصادی»:

{بگذارید، توسعه‌ی تولیدات بخش زراعت، باغداری و دامداری را به‌عنوان هدف درجه یک اولویت و اولیت فرض کنیم، توسعه این بخش وابسته از منابع آب بسنده، ماشین‌الات، تخم و کود و...؛ توزیع و فروش فرآورده‌های آن نیازمند راه (زیرساخت، بازار و صنایع زراعتی) دارد. پس توسعه منابع آب اولویت درجه نخست در توسعه‌ی این بخش می‌باشد؛ توسعه‌ی صنعت زراعتی اولویت درجه دوم و راه (زیرساخت) اولویت درجه سوم باید باشد.

توسعه‌ی بخش صنایع و معادن: توسعه‌ی این بخش پیش از همه به نیروی برق وابسته است. توسعه‌ی نیروی برق در نوبت خود وابسته از منابع آب، حرارتی، بادی و آفتابی و اتمی است. البته که مواد خام، سرمایه، سرمایه‌گذار/کارآفرینی‌ماهر، زیرساخت و کارگران فنی و...) نیز نیاز است. همین‌گونه استفاده از منابع طبیعی، موقعیت جغرافیایی و پروژه‌های منطقه‌ای و...}

می‌بینیم که همزمان توسعه‌ی زراعت، باغداری و دامداری؛ منابع تولید نیروی برق؛ توسعه‌ی زیرساخت‌ها؛ توسعه‌ی صنایع و معادن در اولویت درجه نخست قرار می‌گیرد. این‌جاست که کار سیاست‌گذار و مجری سیاست اقتصادی و برنامه توسعه‌ی سنگین و حساس می‌شود. مسأله تنظیم و هماهنگی، دیدبانی و ارزیابی به‌عنوان وظیفه‌ای ترک نشونده پدیدار می‌شود.

حکومت باید عوامل رشد در اقتصاد کشور را شناسایی و به‌گونه‌ی کارا و سودمند به‌کار بندد. برپایه تئوری‌های رشد به ویژه رشد (نئو کلاسیک) رشد بستگی به سه عامل «تغییرات تکنولوژی»، «رشد سرمایه» و «افزایش نیروی کار» دارد. در تئوری رشد نو «نوآوری» به این سه عامل افزون شده است. به گونه‌ی مشخص باید بالاهریک از عوامل رشد توجه شود. هم‌زمان با توجه به عوامل رشد و توسعه از عوامل بازدارنده‌ی رشد و توسعه چون: پایین بودن سطح سواد عمومی؛ وابستگی بیرونی؛ موجودیت فساد؛ گروه‌های فشار اجتماعی، سیاسی، مذهبی و... هم باید آگاه باشد.

به‌گونه‌ای مثال:

◊ برای رشد سرمایه باید زمین‌های افزایش تولید ناخالص داخلی فراهم شود، افزایش تولید داخلی بستگی به سرمایه‌گذاری دارد و سرمایه‌گذاری می‌تواند از منابع داخلی و خارجی به دست آید.

◊ برای تغییرات تکنولوژی، در نخست باید از تکنولوژی در همه بخش‌های اقتصادی ملی (زراعت، صنایع و خدمات) کار گرفته شود و به‌گونه‌ی تدریجی کار ماشینی جای‌گزین کارهای دستی گردد. سپس در راستای فراهم سازی تکنولوژی نو از راه خریداری و جذب سرمایه‌گذاری‌های خارجی، گام برداشته شود. زیرا سرمایه‌گذاری خارجی تکنولوژی نو و مهارت‌های فنی را با خود می‌آورد.

◊ افزایش نیروی کار، برای فراهم‌آوری این عامل وجود منبع بسنده (نیروی جوان) در کشور می‌باشد. نیاز است که ظرفیت این نیرو از راه آموزش‌های عالی و حرفه‌پی بالا برده شود و به سرمایه‌بشری مبدل گردد. در این عامل مهم است که به نقش و جذب نیروی جوان و سرمایه‌بشری مهاجرین افغانستانی در بیرون از کشور نیز توجه شود. در کل جمعیت هسته اصلی همه‌ای فعالیت‌ها را تشکیل می‌دهد؛ یعنی جمعیت و توسعه باهم پیوند ژرف و ناگسستگی دارد.

◊ در بخش نوآوری، از آن‌جا که دیگرگونی اقتصادی بی‌نوآوری اقتصادی ممکن نیست، و نوآوری از مقوله‌ی تکنولوژی یعنی کاربردی و نتیجه کار گروهی و جمعی پژوهش‌گران و کارگران فنی و به هم پیوسته است. در فرایند تولید و مدیریت بازده بهتری مورد نظر است. نوآوری با مجموعه‌ی عناصری که در تحصیل آن به‌کار گرفته شده، به نتایج حساب شده می‌رسد. از این‌رو حکومت باید زمینه‌های عملی شدن این عامل مهم و نو رشد را در آینده فراهم کند.

در زمینه صنعتی می‌تواند به هر دو مدل توسعه اقتصادی همزمان توجه کرد:
۱- توسعه بر مبنای جای‌گزینی واردات از راه افزایش تولید داخلی، موتاژ و کار بالای ماشین الات وارداتی برای بازار داخلی؛ ۲- توسعه بر مبنای تولید برای صادرات. یعنی استراتژی توسعه بر مبنای جای‌گزین واردات و استراتژی توسعه تولید برای صادرات. انجام این کار بستگی به دانش، هوشمندی، سخت‌کوشی، میهن‌دوستی و آینده‌نگری دارد که باید چاره

اندیشی شود.

همین‌گونه لازم است تا ساختار سیاسی و اقتصادی را بر پایه‌ی دموکراسی استوار کرد و از تئوری رایج در آغاز سده بیستم که استبداد تسریع علم می‌کند و به لحاظ اقتصادی بهتر از دموکراسی است دوری جست. اکنون ثابت شده که توسعه اقتصادی به شیوه دموکراسی کارآمدتر از استبداد می‌باشد. زیرا نوآوری و فرهنگ تولید، فرهنگ نقد و کنکاش و بهتر کردن ایده‌ها و کالاهای، به مدیریت دموکراسی با انگیزه بالا نیاز دارد.

البته که ملاحظات توسعه‌ی پایدار که تلاشی برای ترکیب مفاهیم در حال رشد حوزه‌ای از موضوعات محیطی با موضوعات اجتماعی و اقتصادی‌ست را هم از یاد نبریم.

5. چرا انقلاب صنعتی؟

زیر انقلاب صنعتی سبب استفاده از نیروی ماشین به‌جای نیروی انسان و در کل سبب دگرگونی‌های بزرگ در عرصه‌های صنعت، زراعت، تولید و خدمات (حمل و نقل و...) در کشور می‌شود.

«انقلاب صنعتی» روی‌راست با منابع طبیعی و معادن از جمله آهن و دیگر فلزات و در گام‌های بعدی با انرژی (برق، نفت، گاز) وابسته است، کشور را نه تنها خودکفا و دست احتیاج را از بیرون کوتاه می‌کند که توانمند به شرکت در تقسیم بین‌المللی کار، صادرات و دست‌رس به بازارهای جهانی نیز می‌گرداند.

همین‌گونه، انقلاب صنعتی زمینه را برای دگرگونی شیوه‌ی اندیشه (طرز فکر)، بلند رفتن شعور سیاسی، سواد و نوآوری در جامعه فراهم می‌کند.

خلاصه، پیراهندازی انقلاب صنعتی بهره‌برداری اثربخش از معادن افغانستان نشدنی است.

تبصره: چرا انقلاب صنعتی؟

{چون‌که، پیش‌رفت صنایع یکی از شاخص‌های اساسی توسعه و پیش‌رفت در جهان امروز به شمار می‌آید و میزان پیش‌رفت آن جای‌گاه هر کشور را در شمار کشورهای

توسعه یافته مانند کشورهای بزرگ صنعتی و اقتصادی G 8 یا G 20 تثبیت می‌کند.

از این‌رو، توسعه اقتصادی افغانستان در گروی انقلاب صنعتی (صنعتی شدن با شتاب) می‌باشد. چون‌که انقلاب صنعتی نیروی ماشین را جای‌گزین نیروی انسانی می‌کند و سبب افزایش بهره‌وری فی نفر ساعت نیروی کار می‌شود، افزایش بهره‌وری سبب رشد اقتصادی (تولید ناخالص ملی/GDP) می‌شود. افزایش تولید ناخالص داخلی سبب توسعه و توسعه سبب رفاه اقتصادی و رفاه اقتصادی سبب ثبات اقتصادی می‌شود.

همین‌گونه انقلاب صنعتی سبب رشد صنایع دستی (قالین بافی، گلیم و...)؛ گونه‌های گونه‌گون صنعت‌کاری و گری‌ها (زرگری، مس‌گری، آهن‌گری، کلالی‌گری و...) و رشد نباتات و الیاف (موادخام صنایع) می‌شود.

این را هم ناگفته نگذارم که صنعتی سازی کشور، بی‌دانش پایه (کیمیا، فزیک، ریاضی، زمین‌شناسی، زیست‌شناسی) و توسعه‌ی دانش پایه‌ی و فراهم‌آوری زیر بناها امکان‌پذیر شده نمی‌تواند.

- بومی سازی تکنولوژی نیز مهم است. بنابراین نیاز است که همزمان با پشتیبانی از صنایع ملی کار برای بومی سازی تکنولوژی باید آغاز شود. بادریغ در افغانستان تکنولوژیک نشده، صنایع بومی در حال از میان رفتن است. در این زمینه به‌ویژه از تجربه کوریایی جنوبی استفاده شود.

- ناسیونالیزم به‌عنوان یک ایدئولوژی، انقلاب صنعتی است. انقلاب صنعتی است که یک واحد جغرافیایی بزرگی را که معمولن پیش از آن یک ساختار امپراتوری دارد، به هم می‌پیوندد و به صورت یک واحد منسجم ملی با مرزهایی که در واقع هم مرزهای کشوری هستند و هم مرزهای اقتصادی و مرزهای گمرکی.

- انقلاب صنعتی (بنابر تجربه‌ی غرب) نقش بسیار عمده‌ای در ایجاد دولت - ملت دارد. چون‌که امکانات ارتباطی‌ای (زیرساخت‌های صنعتی مدرن) را که به وجود می‌آورد مرزهای محدودیت‌های قومی را می‌شکند. در افغانستان زیرساخت واقعی مادی پیوند دهنده این ساختار بومی و قومی وجود نداشت و همین حالا هم وجود ندارد و احساس تعلق به قومیت و بوم و به معنای محدود جغرافیایی، قوی‌تر از احساس تعلق به

ملت و واحد جغرافیایی است. زیرساخت‌های واقعی به‌وجود آید، یعنی نخست راه آهن، جاده‌ها و کارخانه‌ها ایجاد و بعد ارتباط و مبادله اقتصادی مناطق این کشور را تبدیل به یک واحد به هم پیوسته کند و زمینه‌ی شکل‌گیری منافع اقتصادی مشترک و یک دولت مقتدر نظم دهنده به‌وجود آید تا آرام، آرام بتواند به دولت ملی، ملت، دموکراسی و جامعه شهروندی برسد.

- توجه به پیش‌رفت علوم پایه یکی از عناصر ضروری صنعتی شدن افغانستان می‌باشد.

پس نقش انقلاب صنعتی، صنعتی‌گردانی یا توسعه‌ی صنعتی یک اصل مهم در توسعه‌ی اقتصادی افغانستان به‌شمار می‌آید.

6. چرا تقسیم (بخش کردن) افغانستان به زون‌های اقتصادی و تخصصی‌گردانی؟

فکر «تقسیم افغانستان به زون‌های اقتصادی و تخصصی‌گردانی» به‌عنوان لازمه‌ی توسعه اقتصادی کشور، «برآیند» بر پایه‌ای پژوهش، مشاهده و تجربه‌ام از واقعیت اقتصادی افغانستان می‌باشد. از این‌رو، برای شتاب در روند توسعه اقتصادی نیاز است که افغانستان به مناطق اقتصادی از ره‌گذر مزیت‌های اقتصادی، جغرافیایی، دموگرافی، فرهنگی و اجتماعی تقسیم شود. دقت در برگزیدن مناطق اقتصادی بسیار مهم است. نبود آمار دقیق جمعیت، مشخص نبودن مرزهای شهرستان‌ها (ولسوالی‌ها) از مشکلات تکنیکی در این راستاست که باید برطرف شود. (تخصصی‌گردانی مناطق اقتصادی به معنای تخصص در مناطق اقتصادی‌ست).

هرگاه مناطق یا زون‌های اقتصادی براساس مزیت‌های ویژه خود همانند - پیداور زراعتی، جاذبه گردش‌گری، باغ‌پروری، دام‌پروری، محل استقرار مجتمع صنعتی، موقعیت معادن، اقلیم و...، به دور از ترجیحات سیاسی و سلیقه‌ی، با روی‌کرد علمی و استفاده از تجربه جهانی انجام شود؛ بی‌گمان، گام اساسی در راستای توسعه متوازن اقتصادی و دست‌رس به رفاه همگانی امکان‌پذیر می‌شود. تخصصی‌گردانی در بخش زراعت، مال‌داری و جنگلات فرصتی را فراهم می‌کند تا کار اهلی سازی گیاهان (صنعتی و دارویی)، رسیدگی خوب‌تر به جنگلات پسته و جلغوزه، گسترش کشت زعفران و قانونی شدن کشت کونکار

انجام شود؛ ایجاد فارم‌های زراعتی پسته، بادام، ماهی‌پروری و مرغ‌پروری و پرورش دیگر پرندگان گوشتی و فارم‌های پرورش حیوانات و غیره روی‌دست گرفته شود.

تبصره:

{ ایجاد مناطق (زون‌ها) اقتصادی و تخصصی‌گردانی منجر به تقسیم ملی کار، هماهنگی و اثربخشی نیز می‌شود. چون تخصص در یک منطقه و میان مناطق سبب می‌شود که هر منطقه متمرکز به نقاط قوت خود شود، به‌گونه‌ی که با کم‌ترین هزینه بیش‌ترین نتیجه ممکن به‌دست آید. این روی‌کرد پایه در تجربه تاریخی تقسیم بین‌المللی کار میان کشورها دارد. (در این‌جا به راحتی می‌توان دید که نه تنها تخصص در یک کشور، بلکه تخصص میان کشورها منجر به آن می‌شود که هر کشور محدود به نقاط قوت خود شود، به‌گونه‌ی که با کم‌ترین هزینه عوامل تولید، بیش‌ترین نتیجه‌ی ممکن به‌دست آید. در سرمایه‌داری تقسیم بین‌المللی کار زیر فشار مالیات بر واردات و دیگر بازدارندگی‌های تجاری رنج می‌برد، از این‌رو گروه از کشورها که روابط متقابل دارند، بازدارندگی تجاری را برمی‌دارند و گرایش خود را به وارد شدن در بلاک‌های بسته به گونه‌ی که باز بودن بزرگ به درون را با یک باز بودن کمتر به بیرون پرداخت کنند. کشورهای کمونیستی هنوز بیش‌تر این‌گونه بلاک بسته را شکل داده بودند. در گذشته کومیکون (Comecon) چنین کار می‌کرد، آن مظهر همکاری‌های اقتصادی مستحکم میان اتحاد شوروی و گروه‌بندی کشورهای کمونیستی بود، به‌ویژه که میهن‌دوستی به اندازه بسنده در کشورهای گونه‌گون وجود داشت که هر کدام صنایع سنگین خود را داشته باشند، حتی اگر تخصص در این زمینه به‌نظر برسد). افغانستان می‌تواند متناسب به نیاز و ویژه‌گی‌های خود در زمینه‌ی تخصصی‌گردانی از این تجربه سود ببرد. چون از ره‌گذری هماهنگی، کارایی و اثربخشی بسیار مهم است. البته که عوامل گونه‌گون اثرگذار در تصمیم‌گیری و تخصصی‌گردانی نباید فراموش شود.

طبق نظریه‌ی تعیین محل صنعت (Location of Industry): عوامل گونه‌گونی در تصمیم‌گیری در باره‌ی محل استقرار واحدهای صنعتی مداخله دارد، در کشاورزی و معدن، محل و موقعیت طبیعی نقش تعیین‌کننده دارد، اما در مورد صنایع، ضمن نزدیکی به منابع

انرژی، آب، راه های ارتباطی در پاره‌ای موارد نزدیکی به مراکز تهیه‌ی مواد اولیه یا نزدیکی به بازار مصرف که موجب کاهش هزینه و حمل و نقل می‌شود، در تصمیم‌گیری در باره‌ی استقرار واحد صنعتی مؤثرند.

7. چرا استفاده اثربخش از موقعیت جغرافیایی و پروژه‌های منطقه‌یی، تدوین دیپلماسی اقتصادی و...؟

افغانستان ظرفیت‌های بالقوه فراوانی چون: مساحت (652.225 کیلومتر مربع)؛ جمعیت جوان؛ زمین 7.9 میلیون هکتار قابل کشت (تنها 3.5 میلیون هکتار آن در عمل زیر کشت بود)؛ 77 میلیارد متر مکعب آب در سال (57 میلیارد متر مکعب روی زمین و 20 میلیارد متر مکعب آب زیر زمین)، اما به دلیل پس‌مانده‌گی سیستم آبیاری و ناتوانی در مدیریت، ضایعات آب در جریان استفاده به 72 درصد کل آب‌های موجود می‌رسید. بیش‌ترین استفاده افغانستان از آب‌ها تا اکنون میان 28 تا 30 درصد بود؛ موجودیت ظرفیت 30 هزار میگاووات برق آبی، اما تا (2019/1398) کمتر از یک درصد آن در بندهای موجود استفاده می‌شود. در صورت صنعتی شدن، افغانستان به 11 هزار میگاووات برق ضرورت دارد، مازاد 19 هزار میگاووات ظرفیت بالقوه را می‌تواند صادر کند. افزون بر آن، مناطق غربی کشور 120 روز در سال دارای بادهای تند است، افغانستان بیش از 300 روز در سال خورشید تابنده دارد (از آن‌جا که انرژی- برق کلید فناوری جامعه نوین امروزی است و همه زیرساخت‌ها و خدمات‌رسانی به آن بستگی دارد، این نعمت امتیاز بزرگ است)؛ بهره‌گیری از ظرفیت‌های معادن (به ارزش بیش از 3 تریلیون دالر، در صورت بهره‌برداری رسیدن و تولید ارزش زنجیره‌ای به بالای 3 تریلیون دالر)، موقعیت ژئوپولیتیک و ژئوایکونومیک و ترانزیتی کشور، پروژه‌های کلان منطقه‌یی (مانند: «کاسا 1000»، «تاپی» و «اتصال شبکه ملی خط آهن افغانستان به پاکستان و ترکمنستان، تاجیکستان و اوزبیکستان و...» و استفاده از گذرگاه‌ها/ بنادر (شیرخان/قرزل قلعه، حیرتان، آقینه، تورغندی/قره تپه، اسلام قلعه، گذرگاه زرنج، اسپین بولدک، غلام خان و تورخم) دارد.

باید گفت که بخش زراعت؛ منابع آب و منابع تولید انرژی؛ معادن و نیروی جوان؛ موقعیت ژئوپولیتیک و ژئوایکونومیک؛ به‌ویژه موقعیت ترانزیتی که با تکمیل «شاهراه

حلقه‌ی» به درازی 3360 کیلومتر که از کابل آغاز شده پس از گذشتن از ولایت‌های پروان، بغلان، سمنگان، بلخ، شبرغان، میمنه، بادغیس، هرات، فراه، هلمند، قندهار، غزنی و وردک به‌گونه حلقه‌ی دوباره به کابل می‌رسد، نه تنها زمینه‌ی پیوند 16 ولایت و راه ارتباطی میان شهرهای بزرگی چون کابل، غزنی، قندهار، فراه، هرات و بلخ را فراهم می‌کند، که زمینه‌ی پیوند کشور را با همسایه‌ها به وسیله جاده‌های ترانزیتی و گذرگاه‌های تجارقی نیز پدید می‌آورد و ضمانت باورمند برای رشد پایدار و توسعه ملی می‌باشد. در همین پیوند در تکمیل راه استراتژیک مسیر گردن دیوال (راه گردن دیوال از مسیر کوتل اوئی و ولسوالی بهسود در میدان وردک، ولسوالی پنجاب در ولایت بامیان، ولسوالی دولت یار ولایت غور، کوتل سرخون و ولسوالی چشت شریف و اوئی در ولایت هرات می‌گذرد که 700 کیلو متر طول دارد و فاصله کابل هرات را تا حدود 500 کیلومتر کوتاه می‌کند) نباید کوتاهی روی دهد. چون ساخت این راه در کنار رهایی مناطق مرکزی افغانستان از زندان جغرافیایی، مزیت‌های فراوانی اقتصادی، ترانسپورتی، بهداشتی، آموزشی و... را نیز در پی دارد. (با دریغ در نبود دیدگاه و برنامه توسعه ملی از فرصت‌ها، منابع و ظرفیت‌های بالفعل و بالقوه استفاده کارا در پیشرفت، توسعه و رفاه کشور نشده است).

چگونگی تمویل برنامه (فراهم‌آوری منابع پولی)

فراهم کردن منابع تمویل برنامه‌ی توسعه اقتصادی هم در گذشته و هم اکنون یکی از مشکلات پیچیده برنامه‌ریزی در افغانستان بوده و می‌باشد. زیرا افغانستان در گذشته با محدودیت منابع انباشت داخلی، نبود دلچسپی یا کمتر دلچسپی سرمایه خصوصی به بخش‌های تولیدی رو به رو بود؛ کمبود منابع داخلی برای اجرای برنامه‌های پیشرفت، نیازمند پوشش از طریق قرضه و کمک‌های خارجی بود. اکنون نیز این مشکل در کل وجود دارد.

از آن‌جا که برنامه توسعه‌ی اقتصادی افغانستان یک برنامه‌ی ملی است، تمویل آن نیز عمدتاً از منابع ملی باید انجام شود. البته که به کمک بیرونی نیز نیاز است که در شکل قرضه و کمک‌های رایگان از کشورهای و نهادهای بین‌المللی (بانک جهانی؛ صندوق بین‌المللی پول؛ بانک انکشاف آسیایی؛ بانک انکشاف اسلامی و...) و سرمایه‌گذاری‌های مستقیم بیرونی فراهم شود.

منابع داخلی (ملی) تمویل برنامه:

در آغاز و در سال نخست برنامه (هرگاه برنامه‌ی میان مدت مدنظر باشد) می‌توان به درآمد پیش‌بینی شده در بودجه سال مالی و قرضه‌ی بانک مرکزی و سرمایه‌گذاری خصوصی داخلی و...، حساب کرد. در سال‌های بعدی به افزایش درآمد ناشی از بهره‌برداری منابع داخلی (مدیریت منابع آب در بندهای ذخیره‌آبی برای آبیاری که در نتیجه آن، افزایش در تولیدات زراعتی و درآمد دولت رخ خواهد داد؛ تولید نیروی برق که سبب توسعه‌ای صنعت، تولیدات صنعتی و خدمات و در نهایت افزایش درآمد دولت می‌گردد؛ همین‌گونه به بهره‌برداری معادن، موقعیت جغرافیایی (زمین و فضا) و...) تکیه کرد. البته جذب سرمایه‌های افغانستانی‌های مهاجر در بیرون از کشور نیز می‌تواند یک منبع احتمالی بالقوه نیز در نظر باشد.

منابع بیرونی تمویل برنامه:

در این بخش می‌توان به قرضه‌ها، کمک‌های بی‌بازگشت (در صورت امکان)؛ سرمایه‌گذاری خارجی و ...، حساب باز کرد.

(از یاد نبریم که کمک‌رسانی خارجی در اصل زیر مجموعه‌ای یک سیاست قدیمی کشورهای بزرگ است که به مثابه‌ی یک ابزار راهبردی در کنار نیروی نظامی و دیپلماتیک بکار برده شده و می‌شود. از سوی دیگر هرگاه بخواهند از منابع طبیعی یک کشور فقیر استفاده کنند، قطعاً باید در قالب یک خیر وارد آن کشور شوند. چنان‌که آدم اسمیت گفته: «کار قصاب، آب‌جوساز و نانوا از سر خیرخواهی و تهیه‌ی شام برای ما نیست بلکه آن‌ها همگی به فکر منافع خود هستند...».)

هرگاه احساس ملی و میهن‌دوستی در مردم به‌جود آورده شود، مردم آماده به ریاضت اقتصادی و گذشتن از رفاه موجود به سود رفاه آینده خواهند شد. این تجربه را مردمان و کشورهای دیگر دارند. استفاده از تجربه مثبت دیگران کاراترین و اثربخش‌ترین شیوه در پیشرفت کشور می‌تواند باشد. وظیفه‌ای دولت است تا این روحیه را برانگیزد و مدیریت کند.

اگر برنامه‌ی توسعه به‌گونه‌ی طراحی شود که در آن ساحه‌ی فعالیت برای بخش

خصوصی داخلی و خارجی فراهم شود و منابع دولتی به گونه‌ی کارا، اثربخش و راهبردی بکار برده شود، در آن صورت در جریان اجرای سه برنامه‌ی میان مدت (از سه تا هفت سال) یا یک برنامه‌ی دراز مدت «چشم‌انداز» (از 10 تا 25 سال) چهره‌ای افغانستان از ره‌گذری توسعه اقتصادی دیگرگون خواهد شد.

نتیجه‌گیری

این یک واقعیت روشن است که افغانستان کشوری ست از ره‌گذری اقتصادی پس‌مانده و نیازمند به رشد، توسعه، رفاه و ثبات اقتصادی، اما دارای منابع (طبیعی و بشری) فرابسنده برای رشد، توسعه، رفاه و ثبات اقتصادی!

از این رو من به حیث یک پژوهش‌گر خوش‌بین به جنبه‌ی مثبت واقعیت (موجودیت منابع طبیعی و بشری فرابسنده برای رشد، توسعه، رفاه و ثبات اقتصادی) نگاه کردم و همزمان جنبه‌ی منفی واقعیت (پس‌مانده‌گی و نیازمندی به رشد، توسعه، رفاه و ثبات اقتصادی) را در نظر گرفتم. تحلیل محتوایی موضوع انجام دادم و تعلیل کردم که چرا افغانستان با داشتن منابع فرابسنده و زمان کافی نتوانسته به توسعه، رفاه و ثبات اقتصادی برسد؛ هنوز که هنوز است در پس‌مانده‌گی شدید اقتصادی بسر می‌برد.

در یافتن که « نبود دانش بومی، فکر چاره اندیش و عاقبت‌نگر، دیدگاه ملی و راهبردی در زمام‌داران سبب شده تا الگوبرداری (تقلید) نادرست از افکار، نظریه‌ها، سیاست‌ها و نظام‌های اقتصادی، همین‌گونه از افکار مکتب‌های گونه‌گون سیاسی صورت گیرد؛ در نتیجه کشور به آزمایش‌گاه نظریه‌های اقتصادی و سیاسی در پیش از یک سده مبدل شود و گسست‌های سیاسی و اقتصادی را تا امروز در پی داشته باشد. پی‌آمد نهایی آن پس‌مانی اقتصادی، دست‌نگری بیرون و همگام نشدن با کاروان پیش‌رفت و تمدن بشری و سرانجام گیرماندن در وضعیت ناگوار (نامطلوب) موجود می‌باشد.

بنابراین، با درک این واقعیت و آگاهی بر مشکلات و چرایی واقعیت، به اندیشه‌ی چاره‌اندیشی در از میان برداشتن مشکل (پس‌مانده‌گی و توسعه نیافتگی اقتصادی افغانستان) شدم و «چارچوب نظری توسعه‌ی اقتصادی افغانستان» را طرح و پیش‌کش کردم.

ناگفته نگذارم که زمینه‌ها یا پارامترهای ضروری اجرای طرح «چارچوب نظری توسعه‌ی اقتصادی افغانستان» برپایه یافته‌های پژوهش‌هایم تشخیص شده‌اند. چنان‌که: دولت با ثبات ملی (نظام سیاسی نامتمرکز)؛ سیاست اقتصادی (هدف‌مند و همه‌جانبه)؛ برنامه توسعه اقتصادی (ملی و راهبردی)؛ انقلاب صنعتی؛ تقسیم افغانستان به زون‌های اقتصادی و تخصصی‌گردانی؛ استفاده اثربخش از منابع طبیعی؛ موقعیت جغرافیایی و پروژه‌های منطقه‌یی؛ تدوین دیپلماسی اقتصادی و...، برپایه‌ای یافته‌های پژوهش در کتاب «نگاهی به سرمایه‌داری دولتی (سده بیستم) و سرمایه‌داری (سده بیست و یکم) در افغانستان» و کتاب «گزیده‌ای مقالات و طرح‌های اقتصادی»؛ نظام اقتصادی سرمایه‌داری (مدل مختلط) بر پایه‌ای یافته‌های پژوهش در کتاب «گذار افغانستان از اقتصاد سنتی چند ساختاری و ترکیبی به اقتصاد بازار» و در کتاب «بسوی یک نظام اقتصادی بهینه برای افغانستان» تشخیص و پیش‌بینی شده‌اند.

طرح «چارچوب نظری توسعه‌ی اقتصادی افغانستان» به توضیح و تفصیل اجمالی نیاز دارد. تفصیل جزئیات، چگونگی اجرای آن، هم از نظر زمانی و هم از نظر فنی، مالی و منابع طبیعی و بشری به گونه‌ی نظری روی کاغذ پیش‌بینی و ارزیابی شود. پس از انجام تحلیل اقتصادی (از ره‌گذری کارایی، اثربخشی، راه‌بردی و اجرایی) به وسیله‌ی کارشناسان اقتصادی و تأیید آن در اصول، کار بالای تنظیم و تدوین طرح آغاز شود. در پروسه باید کمک نهادهای با صلاحیت چون: وزارت اقتصاد (ریاست طرح و توحید)، اداره ملی احصائیه، شورای اقتصادی، وزارت‌های مالیه، معادن، زراعت، تجارت، اداره‌ی حفاظت از محیط زیست، بانک مرکزی و دیگر نهادهای در پیوند، گرفته شود. هرگاه لازم شود، کارشناسان بیرونی نیز وصل گردد. در نهایت، پس از تصویب به مرحله‌ی اجرا گذاشته شود. کار من به حیث پژوهش‌گر و کارشناس، تولید فکر و پیش‌کش چارچوب نظری در این مرحله است. هرچند که تجربه‌ی عملی این‌کار را هم دارم.

باید بگویم، داوری در باره‌ی این‌که کدام سیاست یا طرح اقتصادی خوب یا بد است، تنها یک مقوله‌ی علمی نیست. پاسخ به این پرسش به دیدگاه‌های اخلاقی، مذهبی، فلسفه‌ی سیاسی نیز بستگی دارد. اجرای یک سیاست ممکن است سبب بهبود کارایی و همزمان سبب افزایش بی‌عدالتی شود یا به سود نسل‌های آینده و زیان نسل کنونی

باشد. اقتصاددانی که بگوید همه‌ای تصمیم‌گیری‌ها و سیاست‌گذاری‌ها راحت و آسان اند، اقتصاددانیست که نمی‌توان به او باور کرد.

همین‌گونه این نکته را هم باید یادآور شد، که نزد بسیاری از اقتصاددانان، متأثر بودن از ارزش‌ها در زمینه اقتصاد به اقتصاد دستوری منحصر نیست. «در هیچ علمی نظریه یا مشاهده فارغ از ارزش‌گذاری ممکن نیست و هیچ اقتصاددانی نمی‌تواند از نظر ارزشی در برابر مسائل و موضوعات مطروحه از جمله مسائل اقتصادی بی‌طرف باشد؛ خود بی‌طرفی هم نوعی داوری ارزشی و اخلاقی است».

افزون برآن، اقتصاددانان و سیاست‌گذاران باید به ابهام‌رسیدی کنند. وضعیت فعلی دانش اقتصادی (اقتصاد کلان) بینش‌های بسیار را ارائه می‌دهد، اما همچنان بسیاری از پرسش‌ها را باز می‌گذارد. چالش اقتصاددانان یافتن پاسخ به این پرسش‌ها و گسترش دانش ماست. چالش سیاست‌گذاران استفاده از دانش که اکنون داریم، برای بهبود عمل‌کرد اقتصادی است. هر دو چالش دشوار است، اما نه گذر ناپذیر و برطرف نشدنی.

من در جریان اندیشه، این فرض را کردم، هرگاه چاره‌اندیشی برای توسعه، راه و راه‌کار عملی برای بیرون رفت نیابیم، وضعیت مردم و کشور ما در آینده چگونه خواهد شد؟ پاسخ‌های آن‌را نیز در ذهنم بررسی کردم تا این‌که «چارچوب نظری توسعه‌ی اقتصادی افغانستان» را پدیداری و پیش‌کش کردم. چون‌که‌گزینه‌ای فرضیات هنر تفکر علمی اقتصاد است. تجزیه و تحلیل من در این طرح تلاشی هم در جهت توصیف وضعیت ناگوار موجود و هم پیشنهاد مسیری که در آن توسعه اقتصادی حرکت کند می‌باشد؛ تا اگر کشور بتواند پیش‌رفت، رفاه، ثبات و بهبودی خود را بدست آورد که اکنون از آن بی‌بهره است.

در پایان، به حیث پژوهش‌گر و اقتصاددان (درحد خود) مطالعه و استفاده این طرح را به سیاست‌گذاران اقتصادی؛ اجراکنندگان سیاست اقتصادی؛ جامعه‌ای دانش‌گاهی؛ جامعه‌ای کسب‌وکار و احزاب سیاسی توصیه و پیشنهاد می‌کنم. باور دارم که اجرای این طرح زمینه را برای همبستگی، یک‌پارچگی، توسعه، رفاه و ثبات کشور در کل و به ویژه در زمینه‌ی توسعه‌ی اقتصادی فراهم خواهد کرد.

یادآوری نکته ضروری در پیوند!

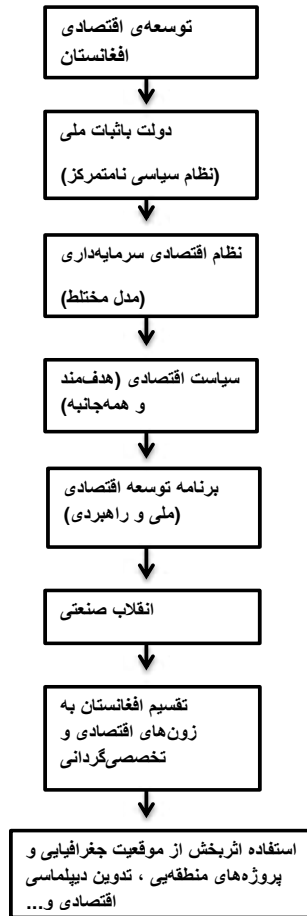
استقلال سیاسی و اقتصادی افغانستان بی توسعه سیاسی و اقتصادی شدن نیست! برقراری تعادل میان منافع ملی و منافع بیرونی‌ها ضامن استقلال سیاسی و اقتصادی کشور می‌باشد.

تعادل:

تعادل تابعی است از: (تغییر در شیوه‌ی اندیشه مردم + آگاهی مردم از ثروت ملی، ارزش‌های فرهنگی- تاریخی و داشتن جس تعلق بر آن + پدیدآوری جس مالکیت بر قدرت و ثروت در مردم + فراهم‌آوری منافع اقتصادی مشترک + همبستگی (اتحاد) مردم + وادار کردن بیرونی‌ها به شناخت و احترام به منافع ملی مردم افغانستان).

تبصره: تعادل یگانه نقطه‌ای بی‌زبان است که در آن منافع ملی مردم افغانستان و منافع بیرونی‌ها باهم مطابقت پیدا می‌کند. تا زمانی که این تعادل (هماهنگی منافع) وجود آورده نشود، رسیدن به توسعه، رفاه، ثبات و در نهایت استقلال سیاسی و اقتصادی افغانستان ناممکن است!

چارچوب نظری توسعه‌ی اقتصادی افغانستان (اندیشه و طرح اقتصادی دکتر دستگیر رضایی)



البته، نقش پارامترهای ضروری دیگر چون: آموزش؛ نیروی برق، پیشرفت فنی و تکنولوژی (رشد دیجیتال امور) نیز به مثابه کلید رشد و توسعه‌ای اقتصادی در این چارچوب مطرح است. پیش از همه شیوه‌ای اندیشه (شکل‌گیری دیدگاه ملی و شهروندی، تولید و افزایش سرمایه‌ی بشری و...، وابسته از آموزش سالم و به روز است). سرمایه‌های مادی و معنوی مهاجرین افغانستانی در بیرون از کشور در صورت برگشت می‌تواند به حیث یک عامل احتمالی بالقوه در این طرح قابل پیش‌بینی باشد. رویاندن و زنده نگه‌داشتن

روحیه‌ی « ناسیونالیسم اقتصادی افغانستانی » نیز از پارامترهای لازمی می‌باشد.

(دکتر دستگیر رضایی 1 فبروری 2023/12 دلو 1401)

تعاریف کلید واژه‌ها، اصطلاحات و بیانات در پیوند و در پیرامون طرح

« چارچوب نظری توسعه‌ی اقتصادی افغانستان »

1. **ناسیونالیسم - nationalism** - (ملی‌گرایی) در علم سیاست، جنبشی است که هدف آن اتحاد یک ملت، ایجاد یک کشور یا رهایی آن از زیر سلطه‌ی نیروهای بیگانه یا قدرت‌های توسعه طلب است. جنبش‌های ناسیونالیستی در سده 19 به عاملی نیرومند در صحنه‌ی سیاست اروپا مبدل شدند؛ از 1900 نیز ناسیونالیسم نیروی توانمند در آسیا و افریقا شد و در اواخر دهه‌ی 1980 - 1990 در اروپای شرقی حیات تازه گرفت. در سده 19 در اروپا، تحت تأثیر انقلاب فرانسه، جنبش‌هایی پدیدار شد که خواهان وحدت ملی در آلمان و ایتالیا و استقلال ملی در ایرلند، بلژیک، مجارستان، بوهم، لهستان، فنلاند، و کشورهای بالکان بودند. توجه و علاقه به زبان، تاریخ، سنن و فرهنگ ملی همراه این جنبش‌ها احیاء گردید و بیش‌تر جنبش‌های سیاسی را تحت تأثیر قرار داد. به لحاظ سیاسی، ناسیونالیسم را می‌توان همچون ایدئولوژی‌ای برشمرد که بر برتری یک ملت و مردم آن در مقایسه با ملل و مردمان دیگر تأکید دارد.

همین‌گونه ناسیونالیسم: احساس تعلق به یک واحد اجتماعی به نام ملت است. تا پیش از قرن هجدهم ملت به معنای کنونی وجود نداشت و مردم خود را متعلق به واحدهای اجتماعی متفاوت نظیر پیروان یک مذهب، رعایای یک فرمانروا و قوم و قبیله می‌دانستند. آنتونی گیدنز، جامعه‌شناس بریتانیایی، باورمند است اندیشه ناسیونالیسم را نمی‌توان از شکل‌گیری دولت‌های مدرن یا دولت - ملت‌ها مجزا کرد. تحول جوامع سنتی، انقلاب صنعتی و رشد اقتصادی حاصل از آن و همچنین فروپاشی امپراتوری‌ها زمینه‌ساز پیدایش دولت - ملت یا به تعبیری دولت ملی شد. ناسیونالیست‌ها بر اشتراکاتی چون پیشینه تاریخی، زبان، نژاد، آداب و رسوم و آرمان‌ها تأکید می‌کنند و هویت ملی را با استفاده از این اشتراکات می‌سازند. عشق به خاک، نژاد، زبان یا پیشینه تاریخی و فرهنگی، خواست استقلال سیاسی، اقتصادی، نظامی، سربلندی ملی،

از خودگذشتگی در برابر ملت به عنوان یک پیکر واحد و تلاش برای پیروزی و پیشرفت ملی از اصول و ارزش‌های ناسیونالیسم است. اما ناسیونالیسم در شکل افراطی آن در تاریخ خطرناک بودند.

در نهایت، این را نیز نگفته نگذارم که سرمایه داری دولتی شکل نهادی غالبی بود که پس از تشکیل دولت‌های مستقل در بیش‌تر کشورهای شرقی بوجود آمد. از نمونه‌های این دولت می‌توان ترکیه در زمان آتاتورک، مصر در زمان جمال عبدالناصر و الجزایر در زمان بومدین نامبرد. قدرت گرفتن به عنوان چهره‌های ضد استعمار و بدست آوردن استقلال ملی سبب شد این دولت‌ها به منابع طبیعی به عنوان ثروت‌های همگانی نگاه کرده و یک سری برنامه‌های میهن‌دوستانه اقتصادی را در پیش گیرند.

ناسیونالیسم در تعبیر نخست یعنی استقلال‌طلبی و تحقق حق تعیین سرنوشت، اما ناسیونالیسم به معنای دوم یک ایدئولوژی سیاسی است بر مبنای برتری نژادی، فرهنگی، و سیادت سیاسی و اقتصادی یک قوم بر دیگر اقوام. در افغانستان نیز به تعبیر پسندیده آن توجه نشد.

بحث دیگر در همین رابطه، رابطه ملت با ناسیونالیسم است. ایجاد دولت - ملت‌ها در کشورهای پیشرفته به استحکام ترکیب اقتصاد ملی و مردم کمک کرد و در واقع توده‌های مردم را در قلمروهای ملی در هم آمیخت. برقرای رابطه‌ای میان ملت و ناسیونالیسم در مفهوم نو - یک عنصر اساسی ملت‌های نو و ناسیونالیسم به عنوان یک ایدئولوژی، انقلاب صنعتی است. انقلاب صنعتی است که یک واحد جغرافیایی بزرگی را که معمولن پیش از آن یک ساختار امپراتوری دارد، به هم می‌پیوندد و به صورت یک واحد منسجم ملی با مرزهایی که در واقع هم مرزهای کشوری هستند و هم مرزهای اقتصادی و مرزهای گمرکی.

توسعه انقلاب صنعتی برای شکل‌گیری دولت - ملت مدرن و امکانات ارتباطی‌ای که به وجود می‌آورد بسیار مهم است، آن محدودیت‌های قومی را می‌شکند و به همین دلیل در کشورهایی که این انقلاب صنعتی اتفاق نیفتاده و زیرساخت صنعتی مدرن پیدا نشده، در آن‌جاها تحقق پروژه ملت سازی خیلی دشوار است. به ویژه در کشوری

مانند افغانستان ما شاهد این وضعیت هستیم. به دلیل این که آن زیرساخت واقعی مادی پیوند دهنده این ساختار بومی و قومی وجود نداشت و اکنون هم وجود ندارد و احساس تعلق به قومیت و بوم و به معنای محدود جغرافیایی، قوی تر از احساس تعلق به ملت و واحد جغرافیایی است که دولت - ملت را تشکیل می دهد. طرح ملت سازی در افغانستان به آن گونه بسیار ساده لوحانه بود؛ چون که زیرساخت های واقعی وجود نداشت یعنی نخست راه آهن و جاده ها و کارخانه ها می آمد و بعد ارتباط اقتصادی و مبادله اقتصادی این کشور را تبدیل به یک واحد به هم پیوسته می کرد و یک دولت مقتدر نظم دهنده هم بوجود می آمد که می توانست این ها را اداره بکند تا این که آرام، آرام می توانست به دولت ملی، ملت، دموکراسی و جامعه شهروندی برسد.

انقلاب صنعتی نقش بسیار عمده ای برای ایجاد دولت ملت ها در غرب داشته و آن گونه که دیده شد ناسیونالیزم در پروسه سکولاریزاسیون در غرب مبدل به یک دین دوم شد، یعنی در غرب وقتی که پروسه سکولاریزاسیون موفق می شود و دین قدرت خود را می بازد، ناسیونالیزم در حقیقت به حیث یک دین دوم عرض اندام می کند و در شکل افراطی مبدل به فاشیسم می شود، که ما پیامدش را در آلمان در تاریخ دیدیم.

2. نبود دانش بومی، فکر چاره اندیش و عاقبت نگر، دیدگاه ملی و راهبردی در زمام داران سبب شده تا الگوبرداری (تقلید) نادرست در استفاده از افکار، نظریه ها و سیاست های اقتصادی صورت گیرد و کشور به محل آزمایش گاه نظریه های گوناگون مکتب های اقتصادی مبدل شود. چنان که در دهه سوم سده بیستم سرمایه داری دولتی به حیث چارچوب رشد و توسعه اقتصادی برگزیده شد و شاه امان الله اصلاحات را در قالب آن آغاز کرد. این شیوه با تفاوت های نسبی در نظام های پس از وی به گونه ای پی گیری شد که در زمان نادرخان برخلاف دوره امان الله خان که تأکید اصلی جهت دهی مسیر توسعه اقتصادی بر روی بخش دولتی استوار بود، با یک چرخش تند به بخش خصوصی در وجود «بانک ملی» و به رهبری مبتکر آن آقای عبدالمجید زابلی واگذار شد. بانک ملی تا ایجاد بانک مرکزی «د افغانستان بانک» با پیروی از لیبرالیسم اقتصادی سرنوشت اقتصاد کشور را در دست داشت. اما پس از دادن شانس مهم به بخش خصوصی در

یک اقدام ناسنجیده، خام و انقلابی‌گونه، ایجاد محدودیت در فعالیت‌های آن در دوره حکومت شاه محمود خان و بی‌توجه لازم به نگرانی دست‌آوردهای آن صورت گرفت. در حالی که با چاره‌اندیشی و استفاده کارا از کارخانه‌ها و شرکت‌های بخش خصوصی وابسته به بانک ملی می‌توانست کمک بسیاری به خود بسندگی اقتصادی افغانستان صورت گیرد. در دوره صدارت محمد داود تأکید شدید بر نقش غالب بخش دولتی در توسعه اقتصادی (نظام فکری مختلط سرمایه داری و ضد سرمایه داری)، در دوره صدارت محمد یوسف خان تا موسی شفیق، همزمان با تسلط بخش دولتی، نرزش و توجه بیشتر به بخش خصوصی به ویژه در آغاز در یک فضای نسبی دموکراسی و لیبرالیسم «مدل افغانستانی»، در دوره ریاست جمهوری داود خان باز هم پیروی از نظام فکری سرمایه داری اما با مداخله شدید دولت در اقتصاد که با ماهیت اقتصاد بازار و لیبرالیسم چندان سازگار نبود. سپس حاکمیت حزب دموکراتیک خلق افغانستان در آغاز (هرچند در شعار) خواست تا گرایش به نظام فکری سوسیالیستی از خود نشان دهد، اما در عمل با وجود تلاش در تشدید و تقویت سهم بخش دولتی در اقتصاد بنابر واقعیت‌های جامعه نتوانست به شعارهای خود جامه عمل بپوشاند، در دوره حکومت آقای ربانی و طالبان یک رکود و هرج و مرج (انارشی) در اقتصاد تجربه شد و پس از آن نظام اقتصاد بازار و پیروی از لیبرالیسم اقتصادی آن هم به گونه‌ای که در سال‌های نخست با رویکرد «عدم مداخله» یا (Laissez Faire) که نظام فکری مرحله نخست سرمایه داری جهانی را تشکیل می‌داد و در سال‌های پسین استفاده از نئولیبرالیسم پیشرفت. اکنون در حاکمیت طالبان، شکل سامان‌دهی و سازمان‌دهی اقتصادی را می‌توان «نظام سرمایه‌داری متمایل به سرمایه‌داری دولتی» توصیف کرد.

نبود دیدگاه ملی و راهبردی در زمام‌داران پی‌آمدهای ناگواری را به ویژه در زندگی اقتصادی جامعه به بار آورده است. چون رویکرد ارزشی زمام‌داران در تصمیم‌ها اثرگذار است. به‌گونه نمونه بر پدیده‌ی خاص رشد اقتصادی، احتمالاً صدها متغیر تأثیر می‌گذارند. فرآیند انتخاب متغیرها حتمی و گریزناپذیر بوده و انتخاب متغیرها از ارزش‌ها تأثیر می‌پذیرد. هرگاه نگاه ارزشی زمام‌داران ملی و راهبردی نباشد، طبیعی‌ست که تنگ‌نظرانه، کوتاه‌بینانه و ناعاقبت‌اندیشانه می‌باشد.

وقتی از دانش و فرهنگ بومی سخن می‌گوییم، دانش و فرهنگ دینی (اسلامی) را هم شامل می‌شود. دین بیش‌تر از 99.9 درصد مردم افغانستان اسلام است. احکام رهنمودی فراوان در «قرآن» کتاب مقدس مسلمانان وجود دارد که در زمینه‌های گونه‌گون به ویژه در زمینه اقتصادی از سودمندی زندگی ساز برای زمامداران و شهروندان عادی جامعه برخوردار می‌باشد.

ناآگاهی از دانش و فرهنگ بومی و تمدن اسلامی سبب کاهش اعتماد به نفس در زمامداران بوده است. درحالی‌که ما تا دوره‌ی تیموریان مرکز تمدن یک منطقه هستیم. از این‌جا شاعر، هنرمند، رسام، خوش‌نویس، نقاش، معمار و دانش‌مند و امثال این‌ها ظهور می‌کنند و برای دیگران الگو آرایه می‌کنند و دیگران از ما می‌آموزند. در حالی‌که شما در مرکزیت یک فرهنگ و تمدن در سطح منطقه قرار دارید، اعتماد به نفس کافی هم باید داشته باشید.

یک ایراد دیگری که می‌تواند به زمامداران وارد باشد، آن ناتوانی در بهره‌گیری از امکانات بیرونی بوده است. کشورهای دیگر جهان از جمله جاپان و المان در زیر اشغال و در اوضاع وابستگی توانستند نه تنها تناسب میان منافع اشغال‌گر و منافع ملی را فراهم کنند که کشورهای شان را به معجزه‌های اقتصادی یکم و دوم در جهان مبدل کردند، اما زمامداران افغانستان در این زمینه تبیل و ناکام مطلق بودند. بسنده است که به بیست سال حاکمیت آقایان حامد کرزی و محمد اشرف غنی احمذی اشاره شود.

هرگاه زمامداران کشور در بیش از یک سده‌ای پسین بهره‌مند از دانش بومی، فکر چاره‌اندیش و عاقبت‌نگر، دیدگاه ملی و راهبردی می‌بودند، اکنون سرنوشت مردم و کشور متفاوت می‌بود. چون پرباری دانش و فرهنگ بومی مردم سرزمین ما از ظرفیتی برخوردار است که با آگاهی و بهره‌گیری از آن «بن مایه‌ی فکری استوار بر مصدر عقلایی، ارزش‌های فرهنگی، تمدنی، تاریخی، سازگار با ارزش‌های نوین جامعه بشری» در زمینه‌های مدیریتی و رهبری برای زمامداران فراهم می‌شد؛ من باور دارم که فرهنگ و دانش بومی مردمان سرزمین ما اکنون نیز از این ظرفیت بهره‌مند است و در آینده نیز بهره‌مند خواهد بود. بسنده است که به آن حس تعلق (پیوند) را نگاه‌داشت و بهره‌برد. اما بی‌تعلقی (بی‌پیوندی) زمامداران افغانستان به آن، سبب شد که از یک‌سو افتخارات

و داشته‌های فرهنگی، تمدنی و تاریخی مشترک را همسایه‌های افغانستان به‌گونه‌ای انحصاری مالکیت خود بدانند و در ثبت آن بنام خود در سازمان آموزشی، علمی و فرهنگی سازمان ملل متحد (UNESCO) تا جای ممکن تلاش ورزند و از سوی دیگر بی‌تعلقی (بی‌پیوندی) زمامداران سبب شد تا افتخارات و ارزش‌های فرهنگی، تمدنی و تاریخی در نصاب آموزشی مکتب‌ها، دانشگاه‌ها، پژوهش‌گاه‌ها، فرهنگ‌سراها به‌گونه‌ای سزاوار گنجانیده نشود و نام شخصیت‌های بزرگ در نهادهای رسمی، خیابان‌ها، محلات در درون کشور و نمایندگی‌های سیاسی در بیرون از کشور بازتاب گسترده نیابد و از نام‌های تاریخی محلات، مکان‌ها، آرامگاه‌ها (قبرها) و در کل آثار فرهنگی باستانی پاسداری و نگهداری نشود. در نتیجه حس مالکیت و بالندگی نسبت به افتخارات فرهنگی، تمدنی و تاریخی در مردم و به ویژه نسل بالنده و جوان کم‌رنگ گردد. در حالی‌که نگهداری، پاسداری از این مفاخر و زنده نگاه داشتن و تقویت حس بالندگی به آن وظیفه‌ای زمامداران بوده و است. (دست‌برد به نام‌های تاریخی محلات، بی‌پروایی در برابر آرامگاه‌های شخصیت‌های بزرگ از جمله: ابوریحان بیرونی در غزنی، مدرسه (خانقاه) بهاء‌الدین ولد «سلطان العلماء» پدر مولوی جلال‌الدین محمد بلخی در بلخ، انفجار بت‌های بامیان و کم‌رسی به نگهداری از منار جام، منارهای هرات، سیاست‌های فارسی ستیزانه و...، مایه‌ای شرمساری برای زمامداران افغانستان می‌تواند باشد).

در پیوند به پرباری و کارآمدی دانش و فرهنگ بومی و تاریخی ما کافیست به چند نمونه از سخنان بزرگان دانش، فلسفه، عرفان و فرهنگ اشاره کرد، بی‌برد و بالید:

-در زمینه‌ی مدیریت، رهبری و برنامه‌ریزی:

هرکه اول بنگرد، پایان کار اندر آخر او نگردد، شرمسار (مولوی)

-در زمینه‌ی سازمان‌دهی کار بر حسب تخصص:

ندهد هوش‌مند روشن رأی به فرومایه کارهای خطیر

بوریا باف اگرچه بافنده است نبرندش به کارگاه حریر (سعدی)

تیغ دادن در کف زنگی مست به که آید علم ناکس را بدست (مثنوی مولوی)

- در زمینه‌ی اقتصاد:

ضرب‌المثل

به دخل و خرج خود هر دم نظر کن چو دخلت نیست خرج آهسته‌تر کن

یا

به حال آن‌کس می باید گریست که دخلش ده باشد و خرجش بیست

تفسیر: هر دو مورد اشاره، توصیه و پیشنهاد سودمند و رایگان به سیاست‌گذاران و مجریان سیاست‌های مالی و پولی به ویژه در زمینه‌ی طرح و اجرای برنامه مالی (بودجه) برای عامل‌های اقتصادی (خانواده، شرکت و دولت) دارد.

چو برگیری ز کوه و نهی به جای سر انجام کوه اندرآید ز پای

تفسیر: این گفته اشاره روشن به کوتاه‌نگری، بی‌پروایی و بی‌آمد نه‌اندیشی در زندگی اقتصادی دارد. روشن است، اگر اندازه سرمایه و دارایی شما به بزرگی کوه هم باشد در صورت استفاده مکرر بی‌آن‌که پوشش، برگشت و افزودن در آن باشد، آرام‌آرام به پایان می‌رسد. از همین‌رو معنا اقتصادی این گفته به عنوان نشانه‌ای هوشدار و باخبر باش از خطر حتمی‌ست که از پای در افتادن را در پی دارد. هم‌چنان هوشدار به کسانی است که خرج را بلد اند و کمایی را نه!

بنابراین چنین روش از ره‌گذر منطق اقتصادی خریدپسند و مجاز نمی‌باشد.

چپرکت همسایه تا نصف روز

تفسیر: معنای و کاربرد اقتصادی این گفته، اشاره‌ای روشن به وابستگی (مطلق و نسبی) و تأکید بر خودبسنده‌گی و امکانات خودی است. این امر می‌تواند در زندگی فردی، اجتماعی و در سطح ملی (دولت) مطرح باشد.

پس چه بجاست که پی‌آمد ناگوار این وضعیت را در همه زمینه‌ها پیش‌بین بود و پیوسته با ذهن روشن و آگاهانه چاره‌اندیشید و در راستای فراهم سازی مکانات جای‌گزین خودی گام برداشت.

هنر ز فقر کند در لباس عیب ظهور که نان گندم درویش طعم جو دارد

تفسیر: این گفته اثر ناپسند فقر (ناداری) را به روشنی بیان می‌کند. انسان نادار اگر هنر هم داشته باشد در نبود ثروت و امکانات آن‌را درست شناخته نمی‌تواند. از سوی بنابر فرهنگ ناپسند حاکم در یک جامعه حتی به هنر به مثابه عیب نگریسته می‌شود. از سوی هم شخص تنگ دست و نادار آزمون جسمی و روحی (روانی) سالم ندارد.

هرکسی را بهر کاری ساختند میل آن را در دلش انداختند

تفسیر: تأکید بر دلچسپی و گرایش فرد به کار و اصل تقسیم کار در میان افراد جامعه است. این گفته کاربرد در فن مدیریت و رهبری و دانش اقتصاد دارد. هرکس برای کاری استعداد، آمادگی و علاقه‌مند است. علاقه‌مندی به کار سبب موفقیت، کیفیت، کارایی و تخصص می‌شود. همین‌گونه باید ویژه‌گی‌های فردی و ذاتی فرد را در کار در نظر گرفت.

وقت طلاست

تفسیر: وقت از ره‌گذر ارزش در ادبیات اقتصادی همسان طلا است، یعنی یک ارزش نادر و کمیاب است؛ وقت را ارزش بدهید تا جای که ممکن است؛ از دست دادن وقت به معنای از دست دادن نقد است. چون نقد و نقدینگی در اقتصاد یک اولویت و ربحان ویژه دارد، نبود و کمبود آن سبب ایست (توقف) و کندی فعالیت و فرآیندهای اقتصادی می‌گردد؛ وقت از دست رفته را باز گرداندن ممکن نیست، پس باید به‌گونه‌ی کارا و اثربخش در انجام کارهای هدفمند هزینه شود.

پدیده‌های کمیابی موضوع مورد مطالعه علم اقتصاد است. وقت از شمار کمیابی ویژه و نهایت ارزشمند می‌باشد. ارزش وقت به حدیست که ارزش پول به عنوان کالای خاص، وسیله مبادله و تعیین ارزش دیگر کالاها، نیز به آن سنجش می‌شود. اما زمامداران ما در بیش از یک سده آن‌را به هدر داده اند.

خلق را تقلیدشان بر باد داد ای دو صد لعنت بر تقلید باد! (مولوی)

تفسیر: در این‌جا منظور از تقلید، تقلید کورکورانه و بی‌جاست که اندیشه آدمی

را در تنگنای چارچوب فکری دیگران به بند می‌کشد نه تقلید بجا و سودمند! تقلید حساب شده، دقیق و دوراندیشانه بجا و سودمند و رایج است. پی‌رویی از تجربه‌ی مثبت دیگران هزینه‌ها را کاهش می‌دهد و سودمندی را بالا می‌برد.

تقلید نادرست و بی‌جا زمام‌داران از دانش و روش‌های نوین و ناتوانی در سازگار سازی (مطابقت‌دهی) دانش نوین با فرهنگ بومی مرحله‌ی گذار را در گذرگاه (رشد، توسعه، رفاه و ثبات اقتصادی) درازتر کرده است.

بنابراین، گفته می‌توانیم که دانش و فرهنگ بومی ما بسیار پربار و کارآمد است؛ به ویژه جای‌گاه ضرب‌المثل‌های رایج در فرهنگ و ادبیات ما نیز بسیار بالاست. ضرب‌المثل‌ها در منطق حکم برهان را دارند؛ شماری دارای بار آموزشی و پرورشی و شماری دارای کاربرد رهنمودی در زندگی اقتصادی جامعه اند که گذشت زمان از ارزش و جای‌گاه آن نمی‌کاهد و همگام با زمان و تمدن بشری گام بر می‌دارند. بهره‌مند بودن مردم و به ویژه زمام‌داران از آن، در آن‌ها دانش، ورزیده‌گی مدیریتی و رهبری فراهم می‌کند و توانایی آن‌ها را در بهره‌گیری از تئوری‌های بازی و در تعاملات بلند می‌برد.

این نکته را هم ناگفته نگذاریم که آراسته بودن زمام‌داران افغانستان به دانش و فرهنگ بومی می‌توانست زمینه‌ی جذب برتری‌های همه نظام‌های فکری اقتصادی و سیاسی و نظام‌های اقتصادی و سیاسی را با توجه به ویژه‌گی و نیاز جامعه به‌گونه‌ی فراهم کند که هیچ حساسیت و رویارویی با ارزش‌های فرهنگ بومی بوجود نیاید و به‌گونه‌ی اثربخش با هم همزیستی کنند. همین‌گونه، زمینه‌ی جذب بهتر تکنیک و تکنولوژی به اقتصاد مهیا می‌شد. به بیان دیگر، زمینه‌ی «پیوند نوده‌ی بیگانه به درخت خود» فراهم می‌گردید.

بادریغ که آراسته نبودن زمام‌داران افغانستان به دانش و فرهنگ بومی و ناتوانی آن‌ها در تلفیق دانش نوین با آن؛ بی‌بهره بودن از فکر چاراندیش و عاقبت‌نگر، دیدگاه ملی و رهبردی و در نهایت حس بی‌تعلقی آن‌ها به ارزش‌های فرهنگی و تاریخی مردمان این سرزمین برای مردم و کشور بسیار هزینه‌بر تمام شده است. پس ماندگی، وابستگی، تهی‌دستی و وضعیّت ناگوار امروز معلول همین علل می‌باشد!

3. روش شناسی علمی: مشاهده، نظریه و مشاهده‌ی بیشتر.

4. پارامتر: parameter دارای معانی گونه‌گون در دانش‌های گونه‌گون است. در ریاضیات یک متغیر (کمیت) تصادف کمی. در علوم طبیعی و اقتصاد هر کمیت متغیر که وضعیت سیستم را معین کند، مانند فشار هوا در بخار یا تناژ یک کشتی دریایی. در علوم اجتماعی حفظ ارزش ثابت یک کمیت متغیر با یک مدت زمان آزمایش (معاینه یا عملیات ریاضی). مثال، نمرات امتحان سیتو در یک در یک پژوهش دامنه‌دار (دراز) به منظور پیش‌بینی نتایج آزمون نهایی. (تثبیت‌کننده‌ی نظام هم گفته می‌توانیم).

5. نظام: نظام عبارت از «مجموعه‌ی از اجزای به هم وابسته که در راه نیل به هدف‌های معین هماهنگ هستند»؛ یا، نظام - کلیه‌ی واحدی را گویند که هر جزء ساختاری آن وظیفه‌ی مشخص در تداوم هستی کل داشته، جزءها در رابطه و تأثیر باهمی قرار گرفته باشند.

6. نظام اقتصادی: نظام اقتصادی Economic system - همه‌ی فرآیندهای اقتصادی که در یک جامعه بر پایه روابط مالکیت و شکل سازمانی در آن موجود، رُخ می‌دهد، نظام اقتصادی آن جامعه است.

7. تعریف نظام اقتصادی سرمایه‌داری یا اقتصاد بازار آزاد: در اقتصاد بازار تقریباً تمام فعالیت‌های اقتصادی از طریق بازارها بعمل می‌آید، دولت هیچ یا به سختی در آن مداخله نمی‌کند. به دلیل عدم مداخله دولت این نظام به نام بی بندوبار «لیسه فر» نیز یاد می‌شود، یک گزینه‌ای جذاب است. البته این مرحله نخست سرمایه‌داری (سده‌ی 19 و دو دهه‌ی نخست سده‌ی بیستم) است سرمایه‌داری معاصر مداخله‌ای به مورد را یک نیاز می‌داند. مالکیت بر وسایل اساسی تولیدی و اقتصادی در نظام اقتصادی سرمایه‌داری خصوصی است.

8. سیاست اقتصادی Economic policy مداخله مستقیم و غیر مستقیم دولت‌ها در امور اقتصادی به منظور هدایت آن در جهت اهداف کلی تعیین شده در چارچوب نظام اقتصادی است.

9. برنامه plan: مجموع پیش‌بینی‌ها و هدف‌های اقتصادی که برای تحقق شان در ساختی

منسجم وسایل معینی به کار گرفته شود. با این تعریف عام، مفهوم برنامه در اقتصاد خرد micro-economic کاربرد دارد و هم در اقتصاد کلان macro-economic، پس هم می‌توان از برنامه سرمایه‌گذاری یک واحد اقتصادی سخن گفت و هم از برنامه آمایش سرزمین. اما در نوشته‌های اقتصادی واژه‌ی برنامه ترجیحاً برای برنامه ریزی اقتصاد کلان در سطح ملی به کار می‌رود. برنامه به‌عنوان موضوع برنامه‌گذاری planning رهنما و مرجعی برای عمل است و بدیهی‌ست که به تعداد انواع نظام‌های برنامه‌گذاری انواع برنامه را می‌تواند تمیز داد و از جمله بر:

- برحسب شیوه‌ی اجرایی: برنامه‌های امرانه که در کشورهای سوسیالیستی رایج است؛
- برنامه‌های ارشادی که از ویژه‌گی‌های برنامه‌گذاری در اقتصادهای سرمایه‌داری است ولی تدریجی در پاره‌ای از اقتصادهای سوسیالیستی نیز جایی برای خود باز می‌کند؛
- برحسب افق زمانی: برنامه‌های کوتاه مدت (یک‌ساله تا 18 ماهه؛ برنامه‌های میان مدت (سه تا هفت ساله بر حسب کشورها)؛ برنامه‌های دراز مدت (10 تا 25 ساله - که «چشم‌اندازها» perspectives نامیده می‌شود)؛
- بر حسب تکنیک تهیه و اجرا: برنامه‌های ثابت که در مدت تعیین شده برای اجرای شان موضوع هیچ‌گونه تجدید نظری قرار نمی‌گیرد، حتی اگر هدف‌های تعیین شده دور از دست‌رس باشند. برنامه‌های خزنده که در چارچوب برنامه‌ریزی‌های میان مدت هر سال با تمدید یک سال «به ارزش حال» در می‌آیند، مثلن یک برنامه 1375 - 1370 سال بعد تبدیل می‌شود به برنامه 1376-1371 و...؛
- بر حسب میدان اجرای جغرافیایی: زیر برنامه‌های ملی می‌توان از برنامه‌های منطقه‌ای و فوق آن از برنامه‌گذاری فوق ملی supranationale که با همکاری چند کشور همسایه هم‌پیمان به اجرا در می‌آید، نام برد.

10. برنامه‌ریزی اقتصادی Economic Planning عمل سازمان‌دهی توسعه اقتصادی بر مبنای ساختی منسجم و بهین هدف‌ها و وسایل. در این معنا، برنامه‌ریزی که فنون پیش‌بینی forecast (کوشش در شناخت سیر آینده‌ای روی داد) برنامه‌ریزی programming را در جست‌وجوی نتایج اقتصادی به کار می‌بندد، می‌تواند هم بر فعالیت‌های یک

بنگاه اقتصادی ناظر باشد، هم بر فعالیت‌های یک فرد و هم بر فعالیت‌های یک کشور.

با وصف این، اصطلاح برنامه‌ریزی، پیش از هر چیز، برای تعریف سازمان آگاهانه توسعه اقتصادی در مقیاس یک کشور یا اجتماع ملی به کار می‌رود. و برنامه‌ریزی در این مفهوم ویژه که این‌جا مطرح می‌شود به طبع شناخت وسیع و دقیقی را در باره اقتصاد که موضوع آن است، ایجاب می‌کند؛ و این شناخت وسیع و دقیق تنها به مدد اطلاعات درست و دقیق آماری میسر خواهد بود. علاوه بر آن، برنامه‌ریزی مستلزم خواست صریح سازمان‌دهی به توسعه فعالیت‌های اقتصادی در سطح ملی و انتقال صلاحیت لازم در موضوع به ارگان‌های تصمیم‌گیری است.

پیشینه: با دو دلیلی که یاد شد، برنامه‌ریزی پدیده‌ای نو است. اقتصاددانان سده‌ی نوزدهم از آن بی‌اطلاع بودند، چرا که مکتب لیبرالیسم راه‌کارهای (مکانیسم‌های) طبیعی ابتکارات فردی را برای تأمین سلامت اقتصادی بسنده می‌دانست و هرگونه مداخله دولت را در امور اقتصادی رد می‌کرد. می‌توان گفت که برنامه‌ریزی با انقلاب سوسیالیستی در اتحاد شوروی به عرصه رسید. با وصف این خواست‌گاه آن مارکسیسم نبوده است. زیرا نظریه‌پردازان مارکسیست پیش‌تر هم خود را صرف تحلیل شرایط تحول اقتصاد سرمایه‌داری کرده بودند تا ساختن یک اقتصاد سوسیالیستی. تخریب ساخت‌های فئودالی و سرمایه‌داری، اشتراکی کردن وسایل تولید اساسی، حالت جنگ و کمبود، وضعیت عینی توسعه‌نیافتگی همه دست به دست هم داده و روسیه شوروی را به یافتن مکانیسم‌های نوی برای مقابله با مشکلات اقتصادی سوق داد.

11. برنامه‌ریزی سوسیالیستی: برنامه‌ریزی سوسیالیستی - گرچه ایده برنامه‌ریزی در روسیه شوروی از کنگره هفتم در سال 1919 با پیشنهاد هدف پوشش کشور با شبکه برق رسانی آغاز می‌شود، لیکن این ایده در سال 1921، وقتی که لینن « کمیسیون برنامه دولتی » Gosplan را ایجاد می‌کند، نهادینه شده و واقعیت اقتصادی آن در سال 1927 با نخستین برنامه پنج ساله پدیدار می‌شود، و پس از آن برنامه‌ریزی محور توسعه اقتصادی کشور می‌گردد.

12. برنامه‌ریزی در کشورهای سرمایه داری: برنامه ریزی در کشورهای سرمایه داری

نیز صورت گرفته و می‌گیرد. پس از جنگ دوم جهانی دوم، نخست به ضرورت باز سازی اقتصادی، سپس به خاطر اجتناب از بحران‌های ادواری و تنظیم و تضمین رشد اقتصادی، برنامه‌ریزی به برخی از کشورهای سرمایه داری راه پیدا کرد. نزدیک به همه کشورهای غربی در چارچوب تنظیم بودجه اقتصادی که مفهوم آن پیش‌بینی‌های کوتاه مدت است، به ارشاد سیاست اقتصادی کوتاه مدت می‌پردازند، اما علاوه براین، برنامه‌ریزی در معنای ویژه نیز جای باز کرده است. ایالات متحده امریکا هرچند قاطعانه با برنامه‌ریزی اقتصادی مخالفت می‌کند، لیکن در برخی زمینه‌ها (دفاع و فضا) در چارچوب برنامه‌ریزی بودجه‌ای *Planning programming - budgeting system* در عمل به پیش‌بینی‌های کم و بیش می‌پردازد. المان از لحاظ نظری با برنامه‌ریزی مخالف است، اما در عمل از برنامه‌ریزی میان مدت بدش نمی‌آید. از میان کشورهای غربی شاید فرانسه تنها کشوری است که به شکل رسمی در تجربه به برنامه‌های میان مدت متعهد شده است بی‌آن‌که اصالت لیبرالی اقتصادش را مخدوش کند.

در حالند، اهداف برنامه مربوط به کسانی است که سیاست را تعیین می‌کنند، یعنی وزیران، دفتر برنامه ریزی (پلن بیرو) چیزی بیش از محاسبه پی‌آمد احتمالی اقدامات مختلف را انجام نمی‌دهد. دفتر پلن امکانات را فراهم می‌کند که شورای وزیران (حکومت) انتخاب کند. تأکید عمدتاً بر پیش‌بینی کردن می‌باشد.

در روزگار امروز هیچ کارآفرینی (متشبی) بی برنامه‌ی کسب‌وکار (بیزنس پلن) نمی‌تواند کارش را آغاز کند؛ نخستین گام برای کسب‌وکار تهیه برنامه‌ی کسب‌وکار است که بی آن نه جواز و نه منابع تمویل را می‌تواند بدست آورد.

در کل برنامه در کشورهای سرمایه داری یک تکنیک بی‌طرف است که در تهیه سیاست اقتصادی کمک می‌کند، اما به هیچ وجه محتوای آن را تعیین نمی‌کند. بنابراین، ایده برنامه‌ریزی از سوسیالیسم گرفته شده است، اما از هر گونه محتوای سوسیالیستی محروم یا خالی است.

13. برنامه‌ریزی در افغانستان: افغانستان به حیث یک کشور توسعه نیافته و نیازمند

به رشد و توسعه به برنامه (به مثابه ابزار) و برنامه‌ریزی اقتصادی (به مثابه پایه‌ای سیاست رشد) نیاز دارد و از تجربه در این زمینه نیز برخوردار می‌باشد. این تجربه در افغانستان در جریان سال‌های حکومت محمد داود 1953-1962 با طرح سیاست اقتصادی رهنمایی‌شده و طرح و تطبیق پلن‌های پنج‌ساله یکم (1956/57-1960/61)؛ دوم (1962/63 - 1966/67)؛ سوم (1967/68-1971/72)؛ چهارم (1972/73 - 1976/77)؛ پلن هفت‌ساله‌ی دوره جمهوریت داود خان و پلن‌های یک‌ساله و پنج‌ساله‌ی توسعه اقتصادی-اجتماعی سال‌های حکومت حزب دموکراتیک خلق و پلن استراتژی ملی برای افغانستان (2003 - 2007) و استراتژی ملی توسعه افغانستان (2008 - 2012) آغاز و پی‌گیری شده است.

شایان یادآوری‌ست که تجربه سه برنامه پنج‌ساله نشان داد که چشم انداز برنامه‌ریزی اقتصاد کشور بخش دولتی را پیش از همه در بر می‌گرفت، تنها رشد و تحکیم آن، حقیقت و تعیین اثربخشی این برنامه‌گذاری را فراهم می‌کرد. برنامه نسبت به بخش خصوصی، خاصیت (character) توصیه‌آمیز داشت نه حتمی.

وظایف اساسی برنامه پنج‌ساله دوم مانند برنامه پنج‌ساله نخست توسعه زیربنای بیشتر حمل و نقل و ارتباطات بود، چون بخشی بیش‌تر سرمایه‌گذاری در برنامه پنج‌ساله نخست در بخش‌های صنایع و زراعت و همچنان در جهت ساختن زیرساخت‌های انرژی و تأسیسات آبیاری اختصاص یافته بود. بر اساس ارزیابی سازمان ملل متحد 75 درصد وسایل در دو برنامه پنج‌ساله (اول و دوم) در پیشرفت زیرساخت‌ها بکار رفت.

اجرای برنامه‌های پنج‌ساله نخست و دوم توسعه چشمگیری پایه مادی بخش دولتی را فراهم کرد. سهم سرمایه خصوصی ملی در مجموع مبالغ سرمایه‌گذاری در این برنامه‌ها به ترتیب 9,7 درصد و 1,6 درصد (1 میلیارد و 400 میلیون افغانی) بود.

در برنامه پنج‌ساله سوم توسعه اجتماعی - اقتصادی افغانستان اهمیت اساسی به رشد بخش‌های تولیدی صنایع و زراعت داده شد بود.

داود خان برای اجرای مدل اقتصادی خود، برنامه پنج‌ساله‌ی چهارم که در سال (1971) تصویب شده بود متروک و کنار گذاشت، در نخست برنامه‌های یک‌ساله را

جای‌گزین آن کرد. سپس در سال 1975 برنامه هفت ساله اقتصادی را برای سال‌های 1355 - 1361 (1976 - 1983) اعلان کرد، که پیش‌بینی سرمایه‌گذاری در آن 207 میلیارد افغانی معادل 4600 میلیون دالر می‌شد.

بخش ارزی این برنامه همانند دیگر برنامه‌های دوران صدارت محمد داود خان در اصل بر کمک‌های خارجی متکی بود و قرار بود در مدت هفت سال مبلغی در حدود 2500 میلیون دالر از این راه بدست آید. از آن جمله 1141 میلیون دالر از مدرک کمک و اعتبار ایران، در حدود 570 میلیون دالر از مدرک کمک و اعتبار اتحاد شوروی و تخمین 63 میلیون دالر از کمک عربستان سعودی و باقی از دیگر کشورها و مؤسسات یاری‌دهنده بین‌المللی بود.

افزایش میزان مصارف حقیقی دولت از حساب منابع داخلی در جریان سال‌های برنامه‌های پنج‌ساله وجود داشت، اما باقی ماندن سهم چشمگیر کمک خارجی و وابستگی منابع مالی خارجی در تمویل برنامه‌ها، دولت را مکرر زیر فشار در اجرای طرح‌ها قرار داد و ناگزیر به بازنگری شد، چنان‌که همیشه حجم کمک‌های پیش‌بینی شده با آنچه که برنامه‌ریزی شده بود، جور نمی‌آمد. تنها در برنامه پنج‌ساله نخست درآمد واقعی به هدف توسعه نسبت به برنامه‌ریزی افزایش داشت که 8.5 میلیارد افغانی پیش‌بینی شده بود، اما بیشتر از انتظار 9.4 میلیارد افغانی تحقق یافت.

در جریان اجرای برنامه پنج‌ساله دوم دریافت نکردن کمک وعده داده شده از جانب امریکا یکی از عامل کاهش درآمد واقعی به مقایسه برآورد برنامه‌ی بود. مبلغ ابتدایی برنامه‌ریزی شده سرمایه‌گذاری برنامه پنج‌ساله دوم 31.35 میلیارد که از جمله 24.84 میلیارد افغانی را باید کمک‌های خارجی به شمول مساعدت کالاهای مصرفی (5.5 میلیارد افغانی) بود. در عمل تخصیص از طریق خطوط کمک‌های خارجی 19 میلیارد افغانی را تشکیل داد که منجر به بازنگری چشمگیر در برآورد برنامه در جریان اجرای آن و کاهش سطح سرمایه‌گذاری در برنامه پنج‌ساله تا 25 میلیارد افغانی شد. برنامه اول و دوم به همین منوال با نیمه موفقیت اجرا شد.

دولت در تمویل برنامه پنج‌ساله سوم با مشکل کلان رو به رو بود. در نتیجه دو سال

معلوم شد که دولت موفق نشد که کمک‌های خارجی را در سطح برنامه‌ریزی جلب نماید. قرضه و مساعدت‌ها در این مدت بالغ به 74.4 درصد از برآورد برنامه را تشکیل داد. در سال سوم برنامه پنج‌ساله منابع بدست آمده از راه خطوط خارجی بی‌کریدت استهلاکی تنها 51 درصد برنامه‌ریزی شده را تشکیل داد.

حجم عمومی سرمایه‌گذاری دولتی در دو سال برنامه پنج‌ساله سوم 82 درصد از مجموع برآورد برنامه را تشکیل می‌داد. در نتیجه در سه سال باقی‌مانده (مارچ 1969 - مارچ 1972) برآورد برنامه بازنگری شد وزارت پلن گزینه نو برنامه را با توجه به نتایج کاهش سرمایه‌گذاری دولت در دو سال پنج‌ساله سوم از 31 میلیارد افغانی به 25.4 میلیارد افغانی ترتیب داد. مشکل در اجرای برنامه به ویژه پیوند به ضرورت جست‌وجوی منابع نو داخلی دولت داشت که شرایطی را بوجود آورد که لایحه برنامه بصورت کامل از طرف پارلمان تصویب نشود. اجرای شماری طرح‌های اساسی برنامه بر اساس تصویب بودجه سالانه توسعه انجام شد. در حقیقت اجرای برنامه پنج‌ساله سوم از نظر سرمایه‌گذاری چنان‌که در جدول نشان داده شد کمتر از گزینه پیش‌بینی شده برنامه یعنی 20.8 میلیارد افغانی بود. این امر پیش از همه وابسته از کمبود جدی منابع داخلی برای تمویل سرمایه‌گذاری بود.

جدول زیر نشان‌دهنده افزایش اندازه مصارف حقیقی دولت از حساب منابع داخلی در جریان سال‌های برنامه‌های پنج‌ساله و باقی ماندن سهم چشمگیر کمک خارجی است. در نتیجه وابستگی خارجی منابع تمویل مالی، دولت بار بار زیر فشار در اجرای طرح‌ها قرار گرفت، ناگزیر به بازاندیشی شد، چنان‌که همیشه حجم کمک‌های پیش‌بینی شده با آنچه که برنامه‌ریزی شده بود مطابقت نداشت. تنها در برنامه پنج‌ساله نخست درآمد واقعی به هدف توسعه نسبت به اصل برنامه‌ریزی افزایش داشت که باید 8.5 میلیارد افغانی می‌بود به 10.4 میلیارد افغانی به اثر دریافت کمک‌های اقتصادی خارجی به میزان زیاد نظر به انتظار رسید. (داویدوف، چیرنیاخوسکیه به نقل از «اصلاح» 16 اپریل 1962)

منابع تمویل برنامه‌های (plan) اقتصادی- اجتماعی افغانستان. (داویدوف، چیرنیاخوسکی به نقل از «مجموعه احصائیوی»، ص، 68).

	برنامه پنجساله نخست (62/1960-57/1956)		برنامه پنجساله دوم (63/1962-67/1966)		برنامه پنجساله سوم (68/1967-72/1971)	
	میلیاردافغانی	درصد	میلیاردافغانی	درصد	میلیاردافغانی	درصد
درآمد های داخلی	0.89	8.6	5.6	22.4	5.8	28.0
قرضه خارجی ومساعدها	7.67	74.1	16.1	64.4	9.8	47.2
کمک های خارجی کالا های مصرفی	0.79	7.6	2.9	11.6	3.75	18.1
بخش دولتی درکل	9.35	90.3	24.6	98.4	19.35	93.3
سرمایه گذاری خصوصی	1.0	9.7	0.4	1.6	1.4	6.7
کل	10.35	100	25.00	100	20.75	100

باید گفت که اجرای برنامه‌های پنج‌ساله نخست، دوم و سوم در زمان محمد ظاهر شاه و برنامه هفت ساله در زمان جمهوری محمد داود (هرچند تا آخر شانس اجرا نیافت) و برنامه‌های یک‌ساله و پنج‌ساله در زمان حاکمیت حزب دموکراتیک خلق افغانستان و دو برنامه «برنامه بزرگ بازسازی افغانستان» و برنامه «استراتژی ملی توسعه افغانستان» در دوره حامد کرزی، با وجود کمبودی‌های که داشتند، نقش بزرگ را در ایجاد زیر بناها و پیش‌رفت نسبی اقتصادی و اجتماعی کشور بجا گذاشتند.

بنابراین، تنظیم سیاست رشد بر پایه برنامه‌گذاری برای افغانستان حتمی‌ست!

14. رشد اقتصادی: فرایند چند بعدی تحول بلندمدت که با افزایش ظرفیت تولید اقتصادی و دیگرگونی ساخت‌های اجتماعی تظاهر پیدا می‌کند.

15. اولویت رشد: اولویت رشد اقتصادی دوگانه است، از یک‌سو برای مقابله با افزایش نیازهای فردی و جمعی (بلند بردن سطح زندگی) و از سوی دیگر توانایی مقابله هرچه بهتر با رقابت بین‌المللی، هدف نهایی همه نظام‌های اقتصادی است.

16. تحلیل رشد: تحلیل رشد تنها در بلند مدت میسر است، و آن حرکت ژرف تمام اقتصاد، پس از حذف حرکت‌های فصلی یا دوره‌ای می‌باشد.

اندازه‌گیری و تحلیل رشد از نظر کمی و کیفی و مراحل رشد (آمدگی، خیز (30 تا سال 40) و مرحله رشد پی‌گیر- پایدار) ایجاب می‌کند که بر اساس سیاست رشد با چشم انداز روشن به افق زمانی تعادل مطلوب میان عوامل رشد و شرایط به‌کارگیری و راه اندازی آن‌ها که از حیطة‌ی ابتکار عمل کارگزاران اقتصادی به تنهایی خارج است و موضوع سیاست متمرکز و در شمول صلاحیت دولت‌هاست که در چارچوب پیش‌بینی میان مدت، که ابزار اصلی آن برای برخی از کشورها از جمله کشورهای در حال توسعه به ویژه افغانستان «برنامه» است، به اجرا درآید. انتخاب نرخ رشد یکی از انتخاب‌های اساسی هر برنامه‌گذاری است. با این انتخاب و اثراتی که آن بروی موازنه‌های اقتصادی، بودجه‌ای و پولی دارد، سیاست رشد بر پایه برنامه‌گذاری تنظیم می‌شود.

طرح و اجرای برنامه در نظام اقتصاد بازار رایج است. در این‌جا منظور از برنامه‌ی ارشادی که از ویژه‌گی‌های برنامه‌گذاری در اقتصادهای سرمایه‌داری است می‌باشد، نه برنامه‌های آمرانه که در کشورهای سوسیالیستی رایج بود.

17. «انقلاب صنعتی» برای نخستین بار با اختراع «ماشین بخار» در انگلستان میان سال‌های 1760 آغاز و تا 1840 دوام کرد و پس از آن به دیگر کشورهای اروپایی، امریکا و جاپان راه یافت. روسیه میان سال‌های 1929 تا 1939 و چین میان سال‌های 1950 تا 1970 آن‌را انجام داد. البته گستره‌ی آن در دیگر نقاط جهان تا امروز ادامه دارد و در آینده نیز ادامه خواهد یافت.

18. پیش‌رفت علمی: بایسته است تا راه‌های رسیدن به پیش‌رفت علمی در کشور جست‌وجو شود. تا اکنون تلاش دانش‌مندان کشور در نوشتن و نشر مقالات علمی در مجلات داخلی و گاهی در مجلات علمی خارجی بوده و آن به معنای کار در راستای پیش‌رفت علمی عنوان شده است. در حالی‌که شاخص پیش‌رفت در یک کشور عبارت از پیش‌رفت علمی، تکنولوژی، توسعه تولید و پیش‌رفت اقتصادی می‌باشد. پس این پرسش مطرح است که تا اکنون چقدر این فعالیت‌ها تبدیل به اختراع Invention و

کشف discovery در زمینه‌ی تکنولوژی نو یا نظریه نو معتبر در زمینه‌های دانش شده است؟ پاسخ روشن است که منفی می‌باشد. چرا که زمینه و فضا برای تبارز وجود نداشته است. به هر میزانی که اختراعات، فن‌آوری، نشر مقالات، شایسته سالاری در یک کشور منجر به تولید، رشد و توسعه شود، جایگاه آن در پیشرفت علمی و تکنولوژی مشخص می‌شود. افغانستان نه این‌که در سده بیست و یکم از این جایگاه بی‌بهره می‌باشد، که به‌گونه‌ی جدی فکری در این زمینه نکرده است. از این‌رو باید به رشد علوم پایه (بنیادی) به انگلیسی Fundamental sciences در کشور پرداخته شود. تا زمانی‌که در کشور علوم پایه رشد نکنند، نمی‌توان از پیشرفت علمی و فنی سخن گفت. زیرا علوم پایه زیر بنای اصلی دیگر دانش‌ها به شمار می‌رود.

نباید بیش‌تر از این در زمینه بی‌پروایی شود، باید در پهلوی به‌کارگیری منابع و ظرفیت‌های طبیعی به پیشرفت اقتصادی کشور به پیشرفت علمی و فنی در آینده نیز توجه شود. چون بی‌صنعتی شدن، کشور نمی‌تواند به پیشرفت دانش و تکنولوژی دست یابد. یکی از راه‌های اثربخش و تجربه شده در جهان، بومی سازی تکنولوژی است. بادریغ در افغانستان تکنولوژیک نشده، صنایع بومی در حال از میان رفتن است.

بنابراین، نیاز است که همزمان با پشتیبانی از صنایع ملی، کار برای بومی سازی تکنولوژی آغاز شود. به‌گونه‌ی که یک تکنولوژی وارد شود و کار روی بهتر کردن آن صورت گیرد. چیزی را که بسیاری کشورها از جمله کوریای جنوبی کرد. کوریای جنوبی در دهه نود یک کشوری وارد کننده تکنولوژی بود. تکنولوژی وارد می‌کرد، استفاده می‌کرد و پس از آن روی تکنولوژی کار می‌کرد و سپس تولید تکنولوژی می‌کرد. اکنون ببینید که کوریا در کدام جایگاه از نظر پیشرفت تکنولوژی قرار دارد. کشورهای همسایه ایران و پاکستان هم از این روش استفاده می‌کنند. در کشور ما نیز این شیوه در شکل ابتدایی آن در فابریکه جنگلک در تولید دوچرخه در زمان داود خان و توسعه فابریکات جنگلک و در صنایع تعمیر ماشین آلات و تجهیزات بخش نظامی در پلچرخ در زمان حاکمیت حزب دموکراتیک خلق افغانستان تجربه شد. با دریغ این ظرفیت‌ها در دوره پس از آن از میان برده شد. با وجود فرصت‌های مناسب سرمایه‌گذاری در دو دهه پسین (2001 - 2020) حکومت‌ها نتوانستند کار سزاواری را در این زمینه انجام دهند.

19. نظریه‌های رشد: تاریخ نظریه‌های رشد اقتصادی از زمان نوشتن کتاب ثروت ملل آدم اسمیت. الگوهای رشد کلاسیک در سده بیستم و نیز الگوهای نئوکلاسیک دهه سوم سده بیستم که آغازگر الگوهای رشد است تا الگوهای رشد نوین که عملن از نیمه دوم دهه 80 بیستم آغاز شده و تا اکنون ادامه دارد می‌پردازد. شاید بتوان گفت نظریه‌های رشد اقتصادی با مقاله‌ی نئوکلاسیک و سی و پنج صفحه‌ای رابرت سولو 1956 با عنوان «مقاله‌ای در باره رشد اقتصادی» آغاز شد. اما همزمان وی در سخنرانی جایزه‌ی نوبل خود (1987) چنین بیان می‌کند: «نظریه‌ی رشد با مقالاتی که در سال‌های 1956 و 1957 نوشته‌ام آغاز نشده و مسلمن آن‌جا نیز خاتمه نیافت. شاید نظریه رشد با کتاب ثروت ملل (1776) آدم اسمیت و یا حتی پیش از آن آغاز شده باشد.»

(نظریه رشد اقتصادی کلاسیک :- دیوید هیوم، آدم اسمیت، توماس مالتوس، دیوید ریکاردو و جان استوارت میل «اصول اقتصاد سیاسی» کارل مارکس «سرمایه» (1867)؛ نظریه رشد نئوکلاسیک: مارشال «اصول علم اقتصاد» (1890)، آرتور پیگو، لئون والراس، ویلفردو پارزو و اروینگ فیشر (نظریه پردازان) ولت ویتمن روستو، جان مینارد کینز (1936) و جوزف شومپتر؛ نظریه رشد کینز؛ نظریه رشد سولو-سوان؛ نظریه رشد درون زا Endogenous growth Theory و برون زا Exogenous growth Theory و مقایسه آن‌ها؛ توسعه‌ی پایدار).

20. توسعه پایدار Sustainable development: مفهومی است که به واسطه‌ی پی‌آمدهای منفی زیست‌محیطی و اجتماعی ناشی از روی‌کردهای توسعه‌ی یک‌جانبه‌ی اقتصادی پس از انقلاب صنعتی و تغییر نگرش بشر به مفهوم رشد و پیش‌رفت پدید آمده‌است. این مفهوم تلاش دارد که با نگاهی نو به توسعه، اشتباهات گذشته بشری را تکرار نکند و توسعه‌ای همه‌جانبه و متوازن را رقم بزند. توسعه‌ی که در سیاست توسعه‌ی دولت‌ها جای معین دارد.

21. نهادهای سیاست‌گذار سیاست اقتصادی: نام این نهادها در کشورهای مختلف شاید فرق داشته باشد، اما از ره‌گذر ماهیت کاری تفاوتی چندانی ندارند. در افغانستان: وزارت‌های پلن (اکنون اقتصاد)، مالیه، تجارت، بانک مرکزی، شورای اقتصادی و... بودند و خواهند بود. در امریکا: (سیاست اقتصادی حکومت امریکا توسط وزارت خزانه‌داری،

شورای مشاوران اقتصادی، اداره‌ای مدیریت و بودجه و وزارت بازرگانی ساخته می‌شود. در بُعد درونی هدف سیاست‌های اقتصادی حکومت امریکا نگه‌داری و ارتقای نرخ رشد اقتصادی سالانه و بهبود شاخص‌های مهم اقتصادی و در بُعد بیرونی اولویت حکومت امریکا، حفظ برتری اقتصادی این کشور در صحنه‌ای جهانی است.

همین‌گونه در امریکا رییس‌جمهوری از اقتصاددانان شاغل در وزارتخانه‌ها مختلف، توصیه‌ها و سیاست‌های حل مشکلات را دریافت می‌کند. اقتصاددانان شاغل در وزارت اقتصاد در طراحی نظام مالیاتی تلاش می‌کنند. اقتصاددانان شاغل در وزارت کار با تحلیل اطلاعاتی مربوط به شاغلین و بی‌کاران به طراحی سیاست‌های بازار کار می‌پردازند. اقتصاددانان بیرون از حوزه‌های مدیریتی و اداری دولت در مواقع مختلف به ارایه‌ی پیشنهادها و راه‌نمایی دولت می‌پردازند. فرایند تصویب بودجه، وضع سیاست‌های پولی و مالی و امثال آن به کمک اقتصاددانان محلی، بانک مرکزی، وزارتخانه‌های مختلف و سایر اقتصاددانان غیر دولتی بررسی، اصلاح و در نهایت تصویب و اجرا می‌شود.

22. تفاوت رشد - Рост - Groei - Growth و توسعه - Ontwikkeling - Развитие - Development:

رشد اقتصادی افزایش کمی، خطی و آماری در جهت‌های مثبت و منفی نشان می‌دهد. اما توسعه فرایند گسترده‌ای کمی و کیفی در همه ابعاد زندگی اجتماعی، پیش از همه در بخش اقتصادی را نشان می‌دهد.

- تغییرات کمی اقتصادی در یک جامعه را رشد گویند و در رشد اقتصادی متغیرها از نظر کمی مدنظر است و در توسعه اقتصادی متغیرها از نظر کیفی بررسی می‌شود. پس، توسعه اقتصادی عبارت است از تغییرات کیفی در ساختار اقتصاد یک جامعه و آن دسته از تغییرات بنیادی که بر تولید ناخالص ملی اثر می‌گذارد. به این ترتیب، دو اصطلاح: رشد و توسعه را با توجه به تعاریف بالا از یک‌دیگر تمیز می‌دهیم.

23. مشکلات آماری در افغانستان: با دریغ افغانستان در سده‌ی بیست و یکم از شمار اندک کشورهای جهان است که از نبود آمار بنیادی برای سنجش‌ها و برنامه‌ریزی‌ها با معیارهای علمی رنج می‌برد و هنوز هم در بیش‌تر موارد با تکیه بر آمار تخمینی و اقتضایی سنجش‌ها و برآوردها را انجام می‌دهد.

بنابراین در نبود آمار معتبر و نظام‌مند نمی‌توان دینامیسم اقتصادی را در بیش‌تر از یک سده درست و دقیق ارزیابی کرد، اما با نگاه به آمار زیر هرچند که بیش‌تر تخمینی و اقتضایی و نا کامل است، تا حدی می‌توان به آهنگ حرکت (دینامیسم) اقتصادی در بیش از یک سده پی برد:

◇ درآمد دولت در پایان دوره شاه امان الله (1919 - 1929) به 180 میلیون روپیه؛ پیش از آن 80 میلیون روپیه. (در این وقت ارزش پول افغانی «100 روپیه کابلی برابر به 60 کلدار هندی» بود. زیرا وزن روپیه نقره گلدار «دو نیم مثقال» و از روپیه نقره‌ی کابلی «دو مثقال» بود. اما «غش» روپیه‌ی کابلی «10 درصد» بود. پسان‌ها مقدار غش در روپیه‌ی افغانی «25 درصد» گردید و قیمت آن در برابر پول خارجی به ویژه کلدار هندی سال به سال کاهش یافته می‌رفت). باید یادآور شده که از زمان امیر شیرعلی خان تا اکنون (1402) این نخستین بار بود که موازنه بودجه دولتی به‌گونه‌ای مؤقت از حساب منابع داخلی فراهم شده بود، باقی تا امروز بودجه دولتی کسری بزرگ داشته و تمویل آن وابسته به کمک‌ها و قرضه بیرونی بوده است.

◇ درآمد ناخالص ملی را در سال 1337 هجری شمسی برابر با (1958/59) میلادی از روی حساب مصارف به اندازه 38.5 میلیارد افغانی تخمین شده است.

◇ محصول ناخالص داخلی در سال 1967/69 به 55.397 میلیارد افغانی بوده است.

◇ محصول ناخالص داخلی سرانه جمعیت در سال‌های 1971 و 1972 بالغ به 80 دالر امریکایی بوده است و محصول ناخالص داخلی (کمی بیش‌تر از یک میلیارد دالر در سال‌های اخیر پنج‌ساله سوم).

◇ درآمد سرانه در سال 2015/1394 برابر به 779 دالر بوده است.

◇ ذخایر ارزی در سال 2017/1396 برابر به 6.8 میلیارد دالر و در آخر سال 2018 بیش از 8 میلیارد گزارش شده و در سال 15 اگست 2021/24 اسد 1400، اضافه از 9 میلیارد دالر امریکایی بوده که پس از حاکمیت طالبان به وسیله خزانه داری امریکا مسدود شده است.

21. دیپلماسی اقتصادی: اقدامات رسمی دیپلماتیکی که در نخست دست‌رس به

بازارهای خارجی را برای کسب و کارهای ملی تسهیل می‌کنند، دوم در تلاش برای جذب سرمایه‌گذاری مستقیم خارجی هستند و سوم بر اثرگذاری روی قوانین بین‌المللی در راستای پیش‌برد منافع ملی تأکید می‌نمایند.

خلاصه: یکی از ابزارهای نوین، کارآمد و قدرت‌مند دولت‌ها برای کنش در فضای بین‌المللی و دستیابی به موقعیت بهتر در اقتصاد جهانی، «دیپلماسی اقتصادی» است.

باید گفت که دیپلماسی اقتصادی، شامل مفاهیمی همچون تحریم‌ها و مجازات به‌منظور زیر فشار قرار دادن کشورها و یا کمک‌های توسعه‌ای و حمایت‌های اقتصادی برای یارگیری در صحنه بین‌المللی نیز می‌باشد. در این خصوص می‌توان به تأثیرات تحریم‌های اعمال شده بر کشورهای ایران، روسیه یا کوبا و یا کمک‌های مالی فراوان آمریکا و جاپان به کشورهای همسو با سیاست‌های آن‌ها اشاره کرد.

◊ پیشینه دیپلماسی اقتصادی: تا پیش از پایان جنگ سرد، برای سده‌ها دغدغه دولت‌ها و سیاست‌های حاکم بر روابط بین‌المللی، حفظ تمامیت ارضی و امنیت ملی از طریق قدرت نظامی بود. اما با پدید آمدن تحولات شگرف در عرصه جهانی، همچون تأسیس سازمان‌ها و نهادهای مالی، گسترش جهانی شدن اقتصاد و افزایش وابستگی متقابل میان کشورهای جهان، پایان جنگ سرد و فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی و غیره، به تدریج اقتصاد به عنصری تأثیرگذار بر روابط بین‌المللی تبدیل شد.

بنابراین، الزامات امنیتی در سطح ملی و بین‌المللی کمرنگ شد و اقتصاد اهمیت بیشتری یافت؛ به‌گونه‌ای که سیاست خارجی دولت‌ها که بر پایه مسائل سیاسی و امنیتی بود، معطوف به مسائل اقتصادی گشت و دیپلماسی سنتی جای خود را به دیپلماسی اقتصادی به عنوان فصل مشترکی میان دیپلماسی و منافع اقتصادی داد.

به این ترتیب و با توجه به این که فضای سیاسی و نظامی جهان به سمت اقتصادی شدن تغییر کرد، قدرت واقعی بر پایه توانایی‌ها و ظرفیت‌های هر کشور در ادغام با اقتصاد جهانی و نه صرفن برپایه قدرت نظامی و حفظ قلمرو شخصی تعریف شد.

◊ اهمیت تدوین دیپلماسی اقتصادی: در حال حاضر «توسعه اقتصادی» به مولفه‌ای اساسی در تعیین کارآمدی دولت‌ها و قدرت‌مندی کشورها تبدیل شده است. از همین

رو، دغدغه اصلی دولت‌ها، به کسب قدرت اقتصادی از طریق فتح بازارهای جهانی، تبدیل شده است. در چنین شرایطی باید در نظر داشت که دستیابی به توانمندی اقتصادی و به تبع آن تحقق توسعه اقتصادی جز در سایه تعامل اثربخش و سازنده با اقتصاد جهانی به دست نخواهد آمد. پس ضروری است دولت‌ها برای کسب موقعیت بهتر در سطح اقتصاد جهانی، سلسله‌ای از الزامات را برای هر یک نهادها و حلقه‌های تصمیم‌گیری خود در نظر بگیرند.

سرچشمه‌ها

1. رضایی دستگیر «گذار افغانستان از اقتصاد سنتی چند ساختاری و ترکیبی به نظام اقتصاد بازار» انتشارات شاهنامه، هالند، بهار 1391 خورشیدی.
2. رضایی دستگیر «به سوی یک نظام اقتصادی بهینه برای افغانستان» انتشارات شاهنامه، هالند، پائیز 14.1 خورشیدی.
3. رضایی دستگیر «گزیده‌ی مقالات و طرح‌های اقتصادی» انتشارات شاهنامه، هالند، جون 2022.
4. اداره مرکزی احصائیه، سال‌نامه احصائیوی 1363.
5. اداره مرکزی احصائیه، سال‌نامه احصائیوی 1382/2003.
6. اداره مرکزی احصائیه، سال‌نامه احصائیوی 1385 اداره مرکزی احصائیه.
7. وزارت اقتصاد «تاریخچه مختصر وزارت اقتصاد و سیستم پلان‌گذاری در افغانستان» <http://moec.gov.af/fa>
8. مزده وحید «یادداشت‌های عبدالمجید زابلی»، 1380، نشرات میوند.
9. سلطان علی کشتمند «یادداشت‌های سیاسی و رویدادهای تاریخی».
10. منابع تمویل پلن‌های انکشاف اقتصادی - اجتماعی (1956 - 1972) - داویدوف، چیرنیاخوسکیه، «افغانستان» مسائل اجتماعی- اقتصادی کشورهای در حال رشد، مسکو 1973 .

11. قانون اساسی سال 1366.
12. سیاست اقتصادی حزب دموکراتیک خلق افغانستان، کابل جدی 1366.
13. قانون اساسی سال 1382.
14. نیک گهر عبدالحسین «فرهنگ علوم اقتصادی، بازرگانی و مالی» انتشارات علمی، صفار، 1369.
15. HAYTER ROGER "The Dynamics of Industrial Location" 1947, Reprinted April and December 1998, February 2000.
16. Jan=mes R.Kahn "The Economic Approach to environmental natural resources" 2005.
17. Timothy J.Yeager "Institutions, Transition Economies, and Economic Development" 1999.
18. Marie Lavigne "The Economics of Transition From Socialist Economy to Market Economy" 1995. 1999.
19. William G.Shepherd "The Economics of Industrial Organization" 1997.
20. Grant/Brue "The History of Economic Thought" 2007.
21. Paul Heyne "The Economic Way of Thinking" 1994.
22. F. Hartog, «Economische stelsel», Tweede druk, «Wolters-Noordhoff BV Groningen 1970.
23. F. Hartog, Onze welvaartsstaat, 1969.
24. "Nieuw cultureel woorden boek", Dolph Kohnstamm en elly Cassee, 2003 Nederland" 2003, c654.
25. Stephan Viljoen "Economische Systemen in de Wereldgeschiedenis" 1974, 1976
26. А.ДАВЫДОВ, Н.ЧЕРНЯХОВСКАЯ.АФГАНИСТАН.социально-экономические проблемы развивающихся стран.» мысль» 1973. с.31.
27. Bayne, N., & Woolcock, S (2007) The New Economic Diplomacy: Decision Making and Negotiation in International Economic Relations 2nd edition. Aldershot: Ashgate.

28. Hocking, B (1999a) Patrolling the 'Frontier': Globalization, localization and the 'actorness' of non-central governments. *Regional & Federal Studies* .
29. <https://www.unodc.org/roseap/en/sustainable-development-goals.html>

Equilibrium:

Balance is a function of: (change in people's way of thinking + people's awareness of national wealth, cultural-historical values and having a sense of belonging to it + creating a sense of ownership over power and wealth in people + providing common economic interests + solidarity (unity) of people + forcing outsiders to recognize and respect the national interests of the Afghan people).

Note:- The only balance is a silent point where the national interests of the Afghan people and the interests of outsiders coincide. As long as this balance (coordination of interests) is not established, it is impossible to achieve Afghanistan's development, prosperity, stability and ultimately political and economic independence!

It should also be noted that, according to many economists, being influenced by values in the field of economy is not exclusive to the command economy. «In any science, theory or observation is not possible without valuation, and no economist can be neutral in terms of value to issues and topics raised, including economic issues; Impartiality itself is a kind of value and moral judgment.

In addition, economists and policymakers must address ambiguity. The current state of economic knowledge (macroeconomics) offers many insights, but still leaves many questions open. The challenge of economists is to find answers to these questions and expand our knowledge. The challenge for policymakers is to use the knowledge we now have to improve economic performance. Both challenges are difficult, but not insurmountable.

In the process of thinking, I made this assumption, if we do not find a solution for development, a practical way to go out, what will be the situation of our people and country in the future? I also checked its answers in my mind until I founded and proposed the «theoretical framework of Afghanistan's economic development». Because the selection of assumptions is the art of economic scientific thinking.

My analysis in this project is an attempt both to describe the current unfortunate situation and to suggest a path in which economic development moves; So that if the country can get its progress, prosperity, stability and recovery, which it is not benefiting from now.

In the end, as a researcher and economist (in his own capacity), I recommend the study and use of this plan to the economic policy makers; economic policy implementers; an academic society; I recommend and suggest business community and political parties. I believe that the implementation of this plan will provide the basis for solidarity, integration, development, prosperity and stability of the country in general and especially in the field of economic development.

Reminder of the important point in the link!

Political and economic independence of Afghanistan is not possible without political and economic development! Establishing a balance between the national interests and the interests of outsiders guarantees the political and economic independence of the country.

It goes without saying that the necessary fields or parameters for the implementation of the «Afghanistan Economic Development Theoretical Framework» project have been identified based on the findings of my research. Such as: government with national stability (decentralized political system); economic policy (targeted and comprehensive); economic development plan (national and strategic); industrial revolution; The division of Afghanistan into economic and specialization zones; effective use of natural resources; Geographical location and regional projects; Compilation of economic diplomacy, etc., based on research findings in the book «Looking at State Capitalism (20th Century) and Capitalism (21st Century) in Afghanistan» and the book «Selected Articles and Economic Plans»; The capitalist economic system (mixed model) has been identified and predicted based on the research findings in the book «Afghanistan's transition from a traditional, multi-structural and hybrid economy to a market economy» and in the book «Towards an optimal economic system for Afghanistan».

The project «theoretical framework of economic development of Afghanistan» needs a brief explanation and detail. The details, how to implement it, both in terms of time and technical, financial and natural and human resources should be theoretically predicted and evaluated on paper. After carrying out the economic analysis (through efficiency, effectiveness, strategic and implementation) by economic experts and confirming it in principles, the work of adjusting and compiling the plan should begin. In the process, the help of competent institutions such as: the Ministry of Economy (Department of Planning and Unity), the National Bureau of Statistics, the Economic Council, the Ministries of Finance, Mines, Agriculture, Trade, the Department of Environmental Protection, the Central Bank and other related institutions should be taken. . Whenever necessary, external experts are also connected. Finally, after approval, it will be implemented.

My job as a researcher and expert is to generate thoughts and propose a theoretical framework at this stage. Although I have practical experience of this.

I must say, judgment about which policy or economic plan is good or bad is not only a scientific category. The answer to this question also depends on moral, religious and political philosophy. The implementation of a policy may improve efficiency and increase injustice at the same time, or it may benefit future generations and harm the current generation. An economist who says that all decisions and policies are easy is an economist who cannot be trusted.

of the country. It is the duty of the government to arouse and manage this spirit.

If the development plan is designed in such a way that the area of activity is provided for the domestic and foreign private sector and the government resources are used efficiently, effectively and strategically, then during the implementation of three medium-term plans (from three to seven years) Or a long-term «perspective» plan (from 10 to 25 years) will change the face of Afghanistan through economic development.

Conclusion

It is a clear fact that Afghanistan is an economically backward country and in need of growth, development, prosperity and economic stability, but it has sufficient resources (natural and human) for growth, development, prosperity and economic stability!

Therefore, as an optimistic researcher, I looked at the positive side of reality (the existence of sufficient natural and human resources for growth, development, prosperity and economic stability) and at the same time the negative side of reality (backwardness and the need for growth, development, prosperity and economic stability). I considered I did a content analysis of the issue and explained why Afghanistan has not been able to achieve development, prosperity and economic stability with sufficient resources and enough time; It still lives in severe economic backwardness.

I found that «the lack of indigenous knowledge, solution-oriented and future-oriented thinking, national and strategic perspective in the rulers caused incorrect modeling (imitation) of thoughts, theories, policies and economic systems, as well as the thoughts of various political schools; as a result of the country It has become a laboratory of economic and political theories for more than a century and has led to political and economic disruptions until today. The final result of that is economic backwardness, looking outside and not keeping up with the caravan of progress and human civilization, and finally getting stuck in an unfortunate situation. Undesirable) is available.

Therefore, by understanding this reality and being aware of the problems and why of the reality, I thought of a solution to remove the problem (backwardness and economic underdevelopment of Afghanistan) and proposed the «theoretical framework of Afghanistan's economic development».

now. Because in the past, Afghanistan was faced with the limitation of domestic accumulation resources, lack of interest or less interest of private capital in production sectors; The lack of internal resources to implement development programs required coverage through loans and foreign aid. Even now this problem exists in general.

Since Afghanistan's economic development program is a national program, its financing should be done mainly from national sources. Of course, external aid is also needed in the form of loans and free aid from international countries and institutions (World Bank, International Monetary Fund, Asian Development Bank, Islamic Development Bank, etc.) and external direct investments.

Internal (national) sources of financing the program:

At the beginning and in the first year of the program (when the medium-term program is considered), one can count on the income predicted in the budget of the financial year and the central bank loan and domestic private investment, etc. In the following years, the increase in income due to the exploitation of domestic resources (management of water resources in water storage dams for irrigation, which will result in an increase in agricultural production and government income; electricity generation, which will cause the development of industry, industrial production and services, and in The ultimate increase in the government's income is based on the exploitation of mines, geographical location (land and space), etc.). Of course, the attraction of funds from Afghan immigrants abroad can also be considered as a potential source.

External sources of program funding: In this section, loans, grants (if possible); Foreign investment and..., opened an account.

(Let's not forget that foreign aid is basically a subset of an old policy of big countries that has been used as a strategic tool alongside military and diplomatic force. On the other hand, when they want to use the natural resources of a poor country, They must definitely enter that country in the form of a good thing. As Adam Smith said: «The work of the butcher, brewer and baker is not out of benevolence and preparing dinner for us, but they all think of their own interests...».)

When the national feeling and patriotism are created in the people, the people will be ready for economic austerity and giving up the existing welfare for the benefit of the future welfare. People and other countries have this experience. Using the positive experience of others can be the most efficient and effective way in the progress

days a year, Afghanistan has more than 300 days of sunshine a year (since energy - electricity is the key technology of today's modern society and all infrastructure and services depend on it, this blessing is a big advantage. Is); Exploiting the capacities of mines (worth more than 3 trillion dollars, in case of exploitation and production of a chain value of more than 3 trillion dollars), geopolitical and geoeconomic and transit position of the country, regional macro projects (such as: «Casa 1000», «Tapi» and «connecting the national railway network of Afghanistan to Pakistan and Turkmenistan, Tajikistan and Uzbekistan and...») and the use of crossings/ports (Shirkhan/Qezel Qala, Hayratan, Aqina, Turghandi/Qara Tepe, Islam Qala, Zaranj crossing, Spin Boldek, Ghulam Jan and Torkham).

It should be said that the agriculture sector; Water resources and energy production resources; Mines and youth force; geopolitical and geo-economic location; Especially the transit situation that with the completion of the 3360 km long «Ring Highway» which started from Kabul after passing through the provinces of Parwan, Baghlan, Samangan, Balkh, Shaberghan, Maimene, Badghis, Herat, Farah, Helmand, Kandahar, Ghazni and Wardak. A ring reaches Kabul again, not only providing the ground for connecting 16 provinces and the communication route between big cities such as Kabul, Ghazni, Kandahar, Farah, Herat and Balkh, which also creates the ground for connecting the country with its neighbors through transit roads and commercial passages. brings and is a reliable guarantee for sustainable growth and national development. In the same connection, in the completion of the strategic road of the Dewal Neck Road (the Dewal Neck Road passes through Kotal Oni and Behsud District in Wardak Square, Punjab District in Bamyán Province, Daulat Yar District in Ghor Province, Kotal Sarkhun and Chisht Sharif and Obi Districts in Herat Province) It is 700 kilometers long and shortens the distance between Kabul and Herat by about 500 kilometers. Because the construction of this road, in addition to freeing the central regions of Afghanistan from the geographical prison, also brings many economic, transportation, health, educational, etc. advantages. (Due to the lack of national development vision and plan, the actual and potential opportunities, resources and capacities have not been used effectively in the progress, development and prosperity of the country.)

How to finance the program (providing monetary resources)

Providing financing resources for the economic development program has been and is one of the complex problems of planning in Afghanistan both in the past and

specialization between countries leads to each country being limited to its strengths, so that the highest possible result can be obtained with the lowest cost of production factors. In capitalism, the international division of labor suffers under the pressure of import taxes and other trade barriers, so groups of countries with mutual relations remove trade barriers and tend to enter into closed blocs in such a way that large inward openness is replaced by a less open one. Communist countries still mostly formed such blocs. In the past, Comecon worked like this, it was a manifestation of the strong economic cooperation between the Soviet Union and the grouping of communist countries, especially when there was enough patriotism in various countries. Each had their own heavy industry, even if it seemed to specialize in this field). Afghanistan can benefit from this experience in the field of specialization according to its needs and characteristics. Because coordination, efficiency and effectiveness are very important. Of course, the various influencing factors in decision-making and specialization should not be forgotten.

According to the theory of determining the location of industry (Location of Industry): various factors intervene in deciding the location of industrial units, in agriculture and mining, location and natural location play a decisive role, but in the case of industries, while being close to energy sources, Water, communication ways in some cases, proximity to raw material supply centers or proximity to the consumer market, which reduces cost and transportation, are effective in deciding on the establishment of an industrial unit.}

7. Why the effective use of geographical location and regional projects, development of economic diplomacy and...?

Afghanistan has many potential capacities such as: area (652,225 square kilometers); young population; 7.9 million hectares of arable land (only 3.5 million hectares were actually under cultivation); 77 billion cubic meters of water per year (57 billion cubic meters on the ground and 20 billion cubic meters of water underground), but due to the backwardness of the irrigation system and inability to manage, water waste during use reached 72 percent of the total available water. Afghanistan's maximum use of water until now was between 28 and 30%; The existing capacity of 30 thousand megawatts of hydropower, but until (2019/2018) less than one percent of it is used in the existing dams. In case of industrialization, Afghanistan needs 11,000 megawatts of electricity, the surplus of 19,000 megawatts of potential capacity can be exported. In addition, the western regions of the country have strong winds 120

and a powerful and orderly government should be created, so that peace, peace can reach the national government, nation, democracy and citizen society.

- Paying attention to the progress of basic sciences is one of the essential elements of Afghanistan's industrialization.

So the role of industrial revolution, industrialization or industrial development is considered an important principle in the economic development of Afghanistan.}

6 - Why divide Afghanistan into economic and specialization zones?

The idea of «dividing Afghanistan into economic zones and specialization» as a requirement for the economic development of the country is the «result» based on my research, observation and experience of the economic reality of Afghanistan. Therefore, to accelerate the process of economic development, Afghanistan needs to be divided into economic regions based on economic, geographic, demographic, cultural and social advantages. It is very important to be careful in choosing economic areas. The lack of accurate population statistics, the lack of clear borders of cities (districts) are technical problems in this regard that must be resolved. (Specialization of economic zones means specialization in economic zones.)

Whenever economic regions or zones are based on their special advantages such as - agricultural production, tourism attraction, horticulture, animal husbandry, location of industrial complex, location of mines, climate, etc., away from political preferences and taste, with a scientific approach and use of experience be done globally; Undoubtedly, the basic step in the direction of balanced economic development and access to the well-being of all becomes possible. Gerdani's specialization in agriculture, animal husbandry and forestry provides an opportunity to domesticate plants (industrial and medicinal), take better care of pistachio and pine forests, expand saffron cultivation and legalize poppy cultivation; The creation of pistachio, almond, fish and poultry farming farms and the breeding of other meat birds and animal breeding farms, etc., should be undertaken.

Note: The creation of economic zones (zones) and specialization leads to the national division of work, coordination and effectiveness. Because specialization in a region and between regions causes each region to focus on its strengths, so that the most possible result is obtained with the least cost. This basic approach has its background in the historical experience of the international division of labor among countries. (Here it is easy to see that not only specialization in a country, but also

conomic countries of G8 or G20.

Therefore, Afghanistan's economic development depends on the industrial revolution (accelerated industrialization). Because the industrial revolution replaces machine power with human power and causes an increase in productivity per person hour of labor, an increase in productivity causes economic growth (gross national product/GDP). An increase in gross domestic product causes development and development causes economic prosperity and economic prosperity It becomes economic stability.

In this way, the industrial revolution causes the growth of handicrafts (weaving carpets, rugs, etc.); various types of craftsmanship (goldsmithing, coppersmithing, ironsmithing, jewelry making, etc.) and the growth of plants and fibers (raw materials of industries).

I will not leave it unsaid that the country's industrialization, lack of basic knowledge (chemistry, physics, mathematics, geology, biology) and development of basic knowledge and provision of infrastructure cannot be possible.

- Localization of technology is also important. Therefore, it is necessary to start work for localization of technology at the same time as supporting national industries. Badrigh in Afghanistan is not technological, local industries are disappearing. In this context, the South Korean experience should be used in particular.

Nationalism as an ideology is the industrial revolution. It is an industrial revolution that unites a large geographical unit, which usually has an imperial structure before it, into a coherent national unit with borders that are actually national borders, as well as economic borders and customs borders.

- The industrial revolution (according to the experience of the West) has a very important role in creating the nation-state. Because the communication facilities (modern industrial infrastructure) that it creates breaks the borders of ethnic restrictions. In Afghanistan, there was no real material infrastructure connecting this local and ethnic structure and it still does not exist, and the feeling of belonging to the ethnicity and region in a limited geographical sense is stronger than the feeling of belonging to the nation and the geographical unit. Real infrastructures should be created, i.e. railways, roads and factories should be created first, and then the communication and economic exchange of the regions of this country should become a connected unit, and the ground for the formation of common economic interests

ment strategy based on import substitution and production development strategy for export. Doing this depends on knowledge, intelligence, hard work, patriotism and foresight, which must be considered.

In the same way, it is necessary to establish the political and economic structure on the basis of democracy and avoid the popular theory at the beginning of the 20th century that tyranny accelerates science and is economically better than democracy. It has now been proven that economic development in the way of democracy is more efficient than dictatorship. Because innovation and the culture of production, the culture of criticism and exploration and the improvement of ideas and goods, need the management of democracy with high motivation.

Of course, let's not forget the considerations of sustainable development, which is an attempt to combine the growing concepts of environmental issues with social and economic issues.

5. Why industrial revolution?

Under the industrial revolution, machine power is used instead of human power, and in general, it causes great changes in the fields of industry, agriculture, production and services (transportation, etc.) in the country.

«Industrial revolution» on the right is dependent on natural resources and mines including iron and other metals and in the next steps with energy (electricity, oil, gas), it will make the country not only self-sufficient and short the hand of need from outside, but able to participate in The international division of labor also brings exports and access to global markets.

In the same way, the industrial revolution provides the ground for the transformation of the way of thinking, the rise of political consciousness, literacy and innovation in the society.

In short, effective exploitation of Afghanistan's mines is impossible without launching the industrial revolution.

Note:- Why industrial revolution?

{Because, the progress of industries is one of the basic indicators of development and progress in today's world; And the rate of its progress stabilizes the position of each country among the developed countries such as the large industrial and eco-

«capital growth» and «increasing labor force». In the theory of new growth, «innovation» has been added to these three factors. Specific attention should be paid to each of the growth factors. At the same time, considering the growth and development factors, growth and development inhibiting factors such as: low level of public literacy; external dependence; existence of corruption; Social, political, religious and... pressure groups should also be aware.

For example:

- ◇ For the growth of capital, the basis for increasing the gross domestic product must be provided, the increase in domestic production depends on investment, and investment can be obtained from domestic and foreign sources.
- ◇ For technology changes, first of all, technology should be used in all national economic sectors (agriculture, industries and services) and machine work should be gradually replaced by manual work. Then, steps should be taken in order to provide new technology by purchasing and attracting foreign investments. Because foreign investment brings new technology and technical skills.
- ◇ To increase the labor force, to provide this factor, there is a sufficient source (young manpower) in the country. It is necessary to increase the capacity of this force through higher and professional education and turn it into human capital. In this regard, it is important to pay attention to the role and attraction of young people and human capital of Afghan immigrants abroad. In general, the population forms the core of all activities; That is, society and development have a deep and inseparable connection.
- ◇ In the area of innovation, since economic transformation is not possible without economic innovation, and innovation is from the category of technology, which means it is applied and the result of teamwork and collective work of researchers and technical workers. Better efficiency is desired in the production and management process. Innovation reaches calculated results with the set of elements used in its study. Therefore, the government should provide the grounds for the implementation of this important and new growth factor in the future.

In the industrial context, it is possible to pay attention to both models of economic development at the same time: A- development based on import substitution by increasing domestic production, assembly and high work of imported machines for the domestic market; 2- Development based on production for export. It means develop-

relying on the national intellectual and philosophical background (endogenous development). With technical and financial assistance and the direction of being influenced by western thinking and philosophy to export (exogenous development).

The priority of growth and development policy should be a function of the priority of economic policy goals. Based on that, the priority of the program goals according to the implementation method; time horizon; preparation and execution technique; According to the geographical implementation field, it will be arranged. In this way, the growth and development priorities of the national economic sectors should be specified and predicted based on the economic analysis, according to their chain effecting role in the implementation of economic policy goals and national and strategic development program goals.

An example of «economic analysis»:

{Let's assume the development of agriculture, horticulture and animal husbandry as the first and foremost goal, the development of this dependent sector of sufficient water resources, machinery, seeds and fertilizers, etc.; The use and sale of its products requires a way (infrastructure, market and agricultural industries). Therefore, the development of water resources is the first priority in the development of this sector; The development of the agricultural industry should be the second priority and the road (infrastructure) should be the third priority.

Development of industries and mines: The development of this sector is primarily dependent on electricity. The development of electricity depends on water, thermal, wind, solar and nuclear sources. Of course, raw materials, capital, skilled investors/entrepreneurs, infrastructure and technical workers are also needed. Similarly, the use of natural resources, geographical location and regional projects, etc.}

We see that the simultaneous development of agriculture, horticulture and animal husbandry; sources of electricity production; infrastructure development; The development of industries and mines is given first priority. This is where the work of the policymaker and executive of the economic policy and development program becomes heavy and sensitive. The issue of regulation and coordination, monitoring and evaluation emerges as an unceasing task.

The government should identify the growth factors in the country's economy and use them in an efficient and beneficial way. Based on growth theories, especially (neo-classical) growth, growth depends on three factors: «technological changes»,

paying attention to the importance of sustainable development. Because the true concept of sustainable development is comprehensive and balanced development in various social, economic and environmental dimensions. Sustainable development, development that meets the needs of the present without compromising the ability of future generations to meet their needs (maintaining a logical relationship between present and future goods).

Sustainable development has three main pillars: society, environment and economy, which are intertwined and not separated from each other. Sustainability is a model for thinking about the future in which environmental, social and economic considerations are taken into account to achieve a quality life.

The government's economic policy should consider the trade-off between efficiency and justice. Efficiency is equal to obtaining the maximum efficiency from the use of scarce and limited resources; Justice is equal to the fair distribution of benefits resulting from the use of resources and scarce production factors.

Economic policy should be organized by competent and specialized institutions such as Economic Council, Ministry of Economy, Finance, Trade... If necessary, consult experts from outside the government.

4. Why economic development plan (national and strategic)?

Because, the plan as a matter of planning is a guide and a reference for action. Because the single program is a coherent structure in which the necessary means are used to realize all the predictions and goals of the economic policy. In other words, the plan is a set of forecasts and economic goals that will be used to achieve them in a coherent structure of means.

In general, the program as a neutral technique (in the capitalist economic system) also helps in the preparation of economic policy, although it does not determine its content in any way, but in its framework, it paves the way for the implementation of economic policy goals.

It is necessary for the planners (experts and government officials) to determine the development policy and model, adjust the proportion and coordination between the factors of growth and development. In the same way, take into account the appropriateness of the development flow. Start with a gradual development of domestic products and services for the domestic market (national self-sufficiency economy)

3 - Why economic policy (targeted and comprehensive)?

Because Afghanistan is an undeveloped country that needs development! Its economic development should be in the framework of economic policy that includes agricultural, industrial, service (commercial and monetary) and environmental policy. Economic policy should be targeted and comprehensive. It means to include all economic policy goals.

The objectives of economic policy are varied, but they are mainly: welfare; Growth; full employment and a reasonable level of stability (keeping inflation low, reducing the trade deficit, paying attention to money supply); appropriate performance incentives; coordination and effectiveness (effectiveness); Reasonable relationship between individual and collective goods; logical relationship between present and future goods; equality, freedom and distribution of power and influence; Prevention and fight against environmental degradation.

Of course, the economic goals in traditional macroeconomic policies are mainly five goals: 1- sustainable economic growth; 2- full employment; 3- reduction of inflation; 4- balance of payments; 5- Fair distribution of income. There is now a concern for the environment and a concern for the size of the fiscal deficit and the size of the government debt.

Governments plan economic strategies based on priorities and goals. The government's economic strategy is determined based on the dominant type of ownership of key resources: land and other natural resources, labor, capital.

The goals mentioned above can be called strategic economic goals of new governments. However, it is not an exhaustive list of strategic objectives. Of course, priorities may change depending on the type of economic system.

The dimensions (internal and external) of the goals of Afghanistan's economic policy must have a clear definition. In the internal dimension, the goal of the Afghan government's economic policy is to maintain and improve the annual economic growth rate and improve important economic indicators, and in the external dimension, the government's priority is to maintain an effective economic relationship with all countries, especially neighboring countries (with awareness of the geopolitical interests of Afghanistan, the region and the world). be

Emphasizing the comprehensiveness of Afghanistan's economic policy is also

and modernity in the society.

- In the end, he could not provide the harmony between politics and economy, which guarantees the development and stability of the country. (Economics combining politics and science).

All of the above are reasons for the inevitability of the transition from a centralized system to a decentralized system in Afghanistan; Because the people and the country cannot tolerate more political and economic disruptions and their basic need is the unity and stability of the political and economic system!

2- Why the capitalist economic system (mixed model)?

The successful experience of 250 years of functioning of real capitalist systems and the existence of more functional motives in it gives this priority. Therefore, all the democratic countries of the world without exception have chosen the capitalist system for their economy, and any country that has acted otherwise has suffered poverty and oppression. At least the empiricist logic dictates that Afghanistan should choose the capitalist system to organize and organize its economy.

Why the mixed model?- The mixed economic model is a combination of the positive elements of all economic systems; That is, it has the ability to absorb the advantages of other systems and is mixed according to the social, economic, cultural and other needs and characteristics of the society. There is flexibility in the mixed model, it can be rotated in any direction as needed. At the same time, it benefits from mixed support of intellectual systems (socialism, neoliberalism, welfare economy, Islamic).

It is important to know these two points:

1. Economic systems are formed to a large extent in relation to the historical background of countries. That is, with the focus on agriculture, with the focus on agriculture-industry, with the focus on agriculture-industry and services;
2. In the success of the economic system (mixed model); general culture; patriotism; being professional; pioneer mentality; Hard work and above all previous development play a role.

Therefore, it is natural that Afghanistan's mixed model will be affected by the level of economic development, economic, cultural, religious, historical background and other characteristics and sensitivities.

people in political and economic decisions, fair distribution of national income, reduction of bureaucracy and administrative corruption, prevention of wastage of time, reduction of costs and increase of efficiency. And the effectiveness of the activities and in general the sharing of economic benefits between the place and the center is provided.

- The experience of more than a century of centralized systems in Afghanistan has shown that it is not compatible with the characteristics of the land and has failed in political, economic, social and cultural fields. For example:
- In the political field - it has not been able to provide the necessary political and economic process for the formation of the nation and the national government and establish good governance. In the same way, it has not been able to create the way of national thought and citizenship in the society;
- In the economic field - he failed to make efficient, effective and strategic use of sufficient resources; As a result, it has deprived the country of growth, development, prosperity and stability (inability to provide a platform for growth, development, prosperity and stability);
- In the social field - it has not been able to create solidarity and common (national) belief among the people of Afghanistan (ethnicities, religions and cultures) and as a result, the force (national energy) has been ineffectively wasted;
- In the cultural context, it has not been able to create the values of the universal (national) culture so that these values will strengthen the sense of ownership of the people over the country and arouse a sense of pride in the common cultural assets and efforts in its maintenance, dynamism and permanence;
- The centralized system in Afghanistan has been corrupt and corruptible.
- The centralized system has not been able to correctly identify and manage the geopolitical challenges within the country and with its neighbors (border, territorial, water and ethnic extension, etc.). Especially the ethnic issue, which is a geopolitical issue within the political border, if it is not managed, the possibility of its spreading to the neighboring countries will automatically turn from an internal challenge into a regional challenge, and the feet of big countries will also be stretched according to their views and interests in the region. It leads to a global challenge.
- The centralized system has not been able to provide coexistence between tradition

and regional projects; Compilation of economic diplomacy and..., is.

Explaining the chain of dependence or (Function) of Afghanistan's economic development:

1. Why the government with national stability (decentralized political system)?
2. Why the capitalist economic system (mixed model)?
3. Why economic policy (targeted and comprehensive)?
4. Why economic development plan (national and strategic)?
5. Why industrial revolution?
6. Why divide Afghanistan into economic zones and specialization?
7. Why the effective use of geographical location and regional projects, development of economic diplomacy and...?

1. Why stable national government (decentralized political system)?

- Because stability (here, political stability) is the first condition for any activity, especially economic and development activity. In the existence of stability, it is possible to design a targeted economic policy, determine the framework of the program and predict its implementation time, attract capital and provide investor confidence and investment and business activities, and guarantee the immunity of capital, investor and investment. Of course, stability in a broad sense includes political, economic, social and security stability.

- National government means a government dependent on the will of the people. The national government is dependent on universal solidarity (national unity), universal solidarity is dependent on the formation of universal benefit (national interests) that emerges as a result of recognition, understanding and creation of universal values and fair distribution of power and wealth in society. Being national also means being independent; Afghanistan has never enjoyed true political and economic independence. Indirect external powers had a hand in its administration (the Soviet Union during the rule of the People's Democratic Party of Afghanistan and the United States of America during the two decades of Karzai and Ahmadzai's rule, and now Pakistan under the rule of the Taliban are obvious examples).

- Why emphasize the decentralized political system?

In the decentralized system, power and wealth are divided vertically and horizontally; The transfer of authority is done from the center to the locality, and the ground for the establishment of democracy, competition of talents, greater participation of

towards the Afghan economy. And to think and plan for the economic development of the country.

Therefore, this necessity, motivation, logic and background of scientific and philosophical thinking became the «theoretical framework of Afghanistan's economic development».

Essential fields (parameters) of the theoretical framework of Afghanistan's economic development

The implementation of the «theoretical framework of Afghanistan's economic development» depends on the necessary contexts (parameters), which can be stated in simple language as follows:

- Afghanistan's economic development depends on:

- ◇ stable national government (decentralized political system);
- ◇ Capitalist economic system (mixed model);
- ◇ economic policy (targeted and comprehensive);
- ◇ economic development program (national and strategic);
- ◇ industrial revolution;
- ◇ Division of Afghanistan into economic and specialization zones;
- ◇ Effective use of natural resources; Geographical location and regional projects; Elaboration of economic diplomacy and...

In the same way, its dependence (function) formula can also be expressed in mathematical language:

$$EDA = F(p_1, p_2, p_3, p_4, p_5, p_6, p_7...p_n)$$

In this formula:

The letters EDA mean (Economic Development of Afghanistan);

The letter F means dependence (function).

letter p₁ means stable national government (decentralized political system);

letter p₂ means capitalist economic system (mixed model);

letter p₃ means economic policy (targeted and comprehensive);

letter p₄ means economic development plan (national and strategic);

letter p₅ means industrial revolution;

The letter p₆ means the division of Afghanistan into economic and specialization zones?

The letter p₇...p_n means effective use of natural resources; Geographical location

Method

I took the first step in the role of a scientist by researching and studying the economic developments of Afghanistan from the beginning of the 20th century to the end of the second decade of the 21st century in a book entitled «A Look at State Capitalism (20th Century) and Capitalism (21st Century) in Afghanistan» and I reached findings that The most important of which is: the lack of indigenous knowledge, solution-oriented thinking, national and strategic perspective in the rulers has led to wrong modeling (imitation) of thoughts, theories, policies and economic systems, as well as the thoughts of various political schools; As a result, the country became a laboratory of economic and political theories for more than a century and followed political and economic ruptures until today. The final result of that is economic backwardness, looking outside and backwardness from keeping pace with the caravan of progress and human civilization and finally getting stuck in the existing unfortunate (unfavorable) situation.

After defining and expressing what the economic situation is, I put myself in the role of a policy maker and with a prescriptive (value-normative) attitude, I came to the conclusion that the transition from the existing unfavorable situation to the favorable situation is inevitable and the best solution is the «economic development» of the country. It is and that's it!

Of course, there is a close relationship between my observation and theory. In Afghanistan, I observed the reality of underdevelopment in all areas of life. In order to know its causes, as mentioned before, I collected information, researched and analyzed, wrote articles and books, gave seminars and participated in conferences, etc., until I found more faith in my opinion. Similarly, I paid special attention to experiences related to historical events. When I observed the inattention of the past policymakers in not providing the factors that create the basis for development, and then I saw the emergence of more disorders and problems, I did not see a proportionate and appropriate response in order to solve it. All these helped me to understand the economic situation. I tried to improve the economy not only as an economist in the role of a scientist, but also as an economist in the role of a policymaker, and with my attitude and expression of my opinion, as a scientist, I have a positive attitude towards the Afghan economy, and as a policymaker, I have a directive (normative-value) attitude

and if necessary, in the role of a policy maker, express my opinion and prescribe what the economic situation should be. Because the role of economists in policy-making goes beyond offering proposals and prescriptions: they have an indirect effect on policy-making by researching and publishing their ideas and opinions. I examined and studied this issue as objectively as possible. Although many of our people are not used to looking at the world or the problem through the eyes of a scientist.

The “theoretical framework of Afghanistan’s economic development” project including the statement of the problem; Method; Essential fields of “Afghanistan Economic Development Theoretical Framework”; Explaining the chain of dependence or (subject to) Afghanistan’s economic development; How to finance the economic development program (providing monetary resources); Conclusion; The dependent form of Afghanistan’s economic development; Definitions of key words, terms and statements in the link and around the “Theoretical Framework of Afghanistan’s Economic Development” project, sources and translations of the text of the project are in English.

It should be noted that for the review, evaluation and assessment of the project, the Farsi text of Dari is the basis, not its English translation! (The English translation of the project text is arranged from left to right at the end of the book); Similarly, for a correct understanding of the content and goals of the project, it is necessary to read the definitions of key words, terms and statements in the link and in the surrounding area.

Statement of the problem

Afghanistan is located on the border between under-developed and developing. In order to achieve development, it is inevitable to go through the stages of development preferably in the «framework of economic policy and strategic development plan».

The issue of Afghanistan’s underdevelopment and economic-social backwardness had continuously occupied my mind as an economist, and questions such as why it has not progressed; what were its causes and factors? creates in my mind. Inspired by this principle that the essence of science is scientific methodology, I addressed the issue.

Therefore, the problem of Afghanistan’s economic backwardness in the existence of sufficient resources for economic progress has caused me to look at the problem (what it is, i.e. what is the problem) with a scientific approach and after a positive attitude, I will appear in the role of an economist to describe and explain the current situation. And in order to discover the causes of the situation (economic backwardness), I will conduct research, collect economic information and analyze the information and reach a logical conclusion based on it. Then, with the logic of economic knowledge, in the role of an economist, I will make economic recommendations and suggestions,

Preface

Afghanistan is a country with sufficient (natural and human) resources for growth, development, prosperity and stability, but backward and in need of economic growth, development, prosperity and stability!

Economic backwardness and underdevelopment, on the one hand, has deprived the citizens of the chance to achieve prosperity, progress, and the ability to face the international competition as best as possible from the country, and on the other hand, it has provided the ground for foreign influence and domination.

Therefore, due to its national and strategic interests, Afghanistan cannot remain a consumer of the products and services of other countries until the end and become a playing field for outsiders' intervention. Although the thought related to development appeared in the country at the beginning of the 20th century with the slogan of nationalism; Because it did not have the foundation of national thought, it soon became deviant. Although this slogan was repeated in several stages (in the 20th and 21st centuries), but it could not form «Afghan nationalism», it has finally suffered successive ruptures until today.

Therefore, in order to organize the current chaotic economic situation, get rid of backwardness, gradually transition to self-sufficiency, and ultimately develop, prosper and stabilize the economy as an independent country at the national level and by participating in the international division of labor as an active member of the world community, there is a need for It has an economic solution. I believe this solution is the foundation of the «Afghanistan Economic Development Strategy Framework». The implementation of this valuable plan, along with economic knowledge and planning techniques, requires a national vision, will and intention, and a sense of belonging to the rich cultural past of the people of this land; Something that has not had a good history in the past. Apart from wasting time, the scattered efforts made as the most valuable essential element have been ineffective and less effective use of resources, capacities and factors of growth and development.

The Theoretical Framework of Afghanistan's Economic Development

Thought and economic plan of Dr. Dastagir Rezai

Author: Dr. Dastagir Rezai

First Edition: May 2023

Layout designe: Manizha Naderi

Shahmama Publishings, Holland

info@shahmama.com



The Theoretical Framework of Afghanistan's Economic Development

Thought and Economic Plan of

Dr. Dastagir Rezai